

# تشکلات مستقل کارگری و «حزب پیشتاز انقلابی»

نقدی بر نظریات یدالله خسروشاهی (خسروی)



م. رازی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: [yasharazari@netscape.net](mailto:yasharazari@netscape.net)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

## فهرست

### چشم انداز جنبش کارگری

نظریات انحرافی در اپوزیسیون کارگری

نکاتی در باره تشکل های مستقل کارگری و «کنترل کارگری»

«تشکل های مستقل کارگری»: «زرد» یا «سرخ»؟

«کنترل کارگری» یا «کنترل بورژوازی»؟

«تشکلات مستقل کارگری» و حزب پیشتاز کارگری

مفهوم مارکسیستی «تشکلات مستقل کارگری»

«تشکلات مستقل کارگری» بدون «حزب پیشتاز انقلابی» محکوم به شکست

است.

چند نکته در باره وظایف کارگران پیشرو در خارج

برخورد گروه های سنتی به تجمع های کارگران پیشرو

برخورد کارگران پیشرو به تشکل های کارگری

وظیفه اصلی کارگران پیشرو در خارج

سایر وظایف کارگران پیشرو در خارج

ماهیت "انجمن کارگران تبعیدی"

چند نکته در باره ی تشکل های مستقل و حزب کارگری

مفهوم تشکل های مستقل کارگری

ضرورت طرح شعار تشکل های مستقل کارگری  
رابطه ی حزب و تشکل های کارگری  
حزب کارگری چگونه تشکیل می شود؟

"حزب کمونیست کارگری یا حزب کارگران کمونیست" یا "حزب

پیشتاز انقلابی"؟

۱- در مورد "حزب کمونیست کارگری"

۲- در مورد "حزب کارگران کمونیست"

۳- در مورد حزب پیشتاز انقلابی

در باره ی کمیته های عمل مخفی

چرا "سر معمار" حق تقدم می خواهد؟

در مورد حزب پیشتاز انقلابی

کم بها دادن به اهمیت برنامه حزب

تشدید افتراق بین "کارگر" و "روشنفکر"

بی توجه ای به اهمیت "حزب پیشتاز انقلابی"

وظایف کارگران پیشرو

## چشم انداز جنبش کارگری

... احیای یک نظام سرمایه داری مدرن و مرتبط به سیاست های بانک های جهانی و نظام سرمایه داری جهانی، به مفهوم سرازیر شدن سرمایه های خارجی و همچنین دلارهای سرمایه داران ایرانی مقیم خارج، به ایران خواهد بود. سرمایه دارهای خارجی که سال ها در انتظار سرمایه گذاری های کلان در صنایع ایران بوده و به علت عدم تضمین سرمایه توسط رژیم، سرمایه های خود را در خارج از مرزهای ایران متمرکز کرده بودند، در دوره آتی با وارد کردن وسایل یدکی، تعلیم دادن تکنیسین ها و تکنوکرات ها، مدیران حرفه ای، وارد صحنه بکر اقتصادی ایران خواهند شد. همواره یکی از دردهایی که «اصلاح طلبان» از آن رنج برده اند، کمبود مدیران حرفه ای در کارخانه های بوده است. برای نمونه، مسعود بهنود در مصاحبه اخیر خود با رادیو آزادی از غیرحرفه ای بودن مدیران شکایت کرده و یکی از علل عدم توفیق اصلاحات را اینگونه ارزیابی می کرد.

به گردش افتادن چرخ های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی تر و منظم تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و ناامنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود اعتماد به نفس در میان کارگران را تقویت خواهد کرد. اما؛ این روند به اینجا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سال های سال به علل عوامل مختلف نظیر جنگ؛ سرکوب، سیاست های اشتباه اقتصادی و ندانم کاری های سران رژیم (به ویژه جناح اقتدار گرا) از معرکه عقب افتاده است، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیلکرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی های عقلایی اقتصادی، شدت کار را در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل

استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر، نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

برای نخستین بار در بیش از دو دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهرا مترداف با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قطع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنبه بریده خواهد شد.

ابزار کار سرمایه داران برای اعمال استثمار مضاعف، ایجاد نهاد ها و قوانینی است که مورد پذیرش بانک های بین المللی و دول سرمایه داری جهانی قرار گیرد. البته، تدارک ایجاد چنین روندی در چند ساله پیش زمینه ریزی شده است. برای نمونه «باز سازی تشکیلاتی خانه کارگر» (به نقل از حسن صادقی)؛ فعال شدن «خانه کارگر» در مورد مسایل کارگری تشکیل و برجسته کردن «حزب اسلامی کار» و «کانون عالی شوراهای اسلامی»؛ بازتاب دادن شعارهای محوری کارگران؛ طرح، توضیح ضرورت «اعتصاب کارگری» در نشریه «کار و کارگر»؛ و غیره، همه نشانگر تدارکات اصلاح طلبان برای زمینه ریزی دوره ارباب و استثمار کارگران در محتوای یک نظام سرمایه داری نوین است.

با کمی کنکاش در نوشته های اصلاح طلبان، منظور واقعی این مدافعان سرمایه داری نوین از طرح مسایل کارگری روشن می گردد. برای مثال جعفر کامبوزیا نماینده مردم زابل، در مصاحبه ای اعلام می دارد که اعتصابات بشرطی مورد پذیرش نظام بایستی قرار گیرد که به مثابه «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود» (اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی). همچنین دکتر ناطق پور، جامعه شناس و عضو هیئت

علمی دانشگاه تهران، می گوید: «هر چند اعتصاب کارگری می تواند به عنوان یک روش مؤثر عمل کند، اما باید توجه داشته باشیم که این روش معمولاً بایستی از حمایت قانون برخوردار باشد. زیرا در جامعه ای که اعتصابات کارگری به عنوان مقابله با دولت و ساختار سیاسی کلان کشور تلقی می شود، بدیهی است که این عمل با پیچیدگی و پیامدهای منفی برای کارگران همراه خواهد بود» (اعتصابات کارگری؛ ضرورت و امکان، کار و کارگر، ۱۱ دی). ویا، حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی که اعتصاب را یک ضرورت توصیف می کند، اما، می گوید: «اعتصابات باید از گرایشهای سیاسی به دور باشد.» (اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی).

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. حتی در کشورهای سرمایه داری اروپایی هیچگاه صحبت از برگزاری اعتصاب بدون لطمه زدن به اقتصاد نمی شود. نظریه پردازان رژیم بایستی توضیح دهند که چگونه کارگران می توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ برخلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند. اعتصاب حربه ای است در دست کارگران برای به نمایش گذاشتن قدرت خود. در طول حتی یک اعتصاب کارگری کوتاه مدت، کمیته اعتصاب توسط کارگران ساخته می شود. وجود کمیته اعتصاب برای سازماندهی است. کمیته اعتصاب نطفه اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران است. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه

است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح گردد. اعتصاب می تواند تناسب قوای در سطح سراسری به نفع کارگران تغییر دهد. آن می تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را طرح کند. پس بدیهی است که، بحث در مورد «اعتصابات در چارچوب قوانین دولت» بورژوازی، یک بحث سراپا کاذبی است.

از اینروست که کارگران بایستی قوانین خود را برای امر سازماندهی تدوین کنند. تدوین این قوانین نیز بدون وجود تشکل مستقل کارگری غیرممکن است. تشکل مستقل کارگری نمی تواند همراه و یا در کنار نهادهای دولتی صورت پذیرد، زیرا کلیه نهادهای ساخته شده توسط دولت سرمایه داری ابزاری برای ارباب و کند کردن روند بازسازی جنبش کارگری اند. در رأس این نهادی های دولتی، «خانه کارگر» قرار گرفته است. برای تحقق ابزار مستقل کارگری، تمام ابزار دولتی بایستی بی قدرت شوند.

### نظریات انحرافی در اپوزیسیون کارگری

یکی از نظریات انحرافی در اپوزیسیون کارگری متکی بر این اعتقاد است که «خانه کارگر» قابل اصلاح و ترمیم بوده، و نقش کارگران پیشرو فعالیت در درون این نهاد و رادیکال تر کردن آنست. یکی از نظریه پردازان این گرایش انحرافی «یدالله خسروی» است که در مصاحبه اخیر خود با مجله «اندیشه جامعه» نظریات خود در مورد «خانه کارگر» را چنین اعلام می دارد. مصاحبه کننده، نظر یدالله خسروی را در مورد «خانه کارگر» جویا می شود، مبنی بر اینکه عده ای از منفدان کارگری، «خانه کارگر» را نهادی «دولتی» و غیرمستقل می دانند. یدالله خسروی در پاسخ می گوید که یکی از ایرادات «خانه کارگر»، اینست که آن نظیر یک حزب سیاسی است. زیرا که در «مرام نامه» آن مسایلی نظیر: «پشتیبانی از مبارزه ی ملیت ها مستضعف جهان که در راه حق و آزادی مبارزه می کنند» و «مبارزه علیه...نژادپرستی و

صیهونیسیم...» عنوان شده است. از اینرو به اعتقاد او «خانه کارگر» تشکلی است مانند یک حزب سیاسی و نه یک تشکل مستقل کارگری و «نمی توان آنرا یک تشکل صنفی» نامید. و اینکه در مرام نامه «خانه کارگر»، «مرز بین تشکل سیاسی و تشکل صنفی مخدوش شده است» (بهتر است یدالله خسروی نشان دهد که در وضعیت ایران چگونه می توان مسایل صنفی را از سیاسی کارگران جدا کرد- حتی در کشورهای اروپایی سندیکاهاى کارگری به مسایل سیاسی نیز می پردازند). ایراد دیگر او اینست که رهبران «خانه کارگر» را مهندسین تشکیل می دهند و نه کارگران (اندیشه جامعه ۲۳، اردیبهشت ۸۱، ص ۴۰). و در انتها به نقل و تایید موضع حسن صادقی رئیس «شوراهای اسلامی کار» می گوید: «بازسازی تشکیلاتی خانه کارگر امری ضروری است» (همانجا، ص ۴۱). سپس به توضیح مفهوم تشکل مستقل پرداخته و چنین می گوید: «تشکل مستقل اقتصادی کارگران، که در برگیرنده کلیه کارگران... بدون در نظر گرفتن مسلک، رنگ پوست، جنسیت، تعلق فرد به گروه سیاسی و غیره باشد. این تشکل در برگیرنده ی همه ی کارگرانی است که محیط مشغول کارند و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد» (همانجا، ص ۴۲).

در نتیجه، یدالله خسروی اصولاً اعتراضی به دولتی بودن «خانه کارگر» نداشته و تنها خواهان اصلاح و یا «بازسازی تشکیلاتی» آن نهاد هست. منطق بحث او اینست که چنانچه مسایل سیاسی از مرام نامه «خانه کارگر» خارج گشته و کارگران به جای مهندسین در رأس کار قرار گیرند، دخالت و شرکت کارگران در چنین نهادی بلا ایراد است. بدیهی است که چنین نظری از بنیاد یک نظر مماشات جویانه با دولت سرمایه داری است.

اول؛ این کارگر با سابقه (دبیر سندیکای سابق کارگران پالایشگاه نفت) و به ظاهر مخالف دولت سرمایه داری، هنوز مفهوم دولت سرمایه داری را، پس از سال ها «فعالیت» در درون جنبش کارگری، درک نکرده است. او مفهوم «دولت» را مخدوش می کند. از یکسو، می گوید «تشکل مستقل کارگری بایستی مستقل از دولت



و احزاب سیاسی باشد» (همانجا، ص ۴۲) و از سوی دیگر خواهان اصلاح «خانه کارگر» است. او همانند سایر گرایش های مماشات جو در درون جنبش کارگری در سطح جهانی، دولت را تنها نوعی «حکومت» می پندارند (قوای مقتنه، اجرایی و قضایی). در صورتی که مفهوم دولت از دیدگاه نیروهای ضد سرمایه داری فراتر از اینهاست. دولت سرمایه داری نه تنها شامل حکومت سرمایه داری، مجلس، ابزار سرکوب و نیروهای مسلح است، که شامل دستگاههای تبلیغاتی، مساجد، رسانه های جمعی، مراکز آموزشی و همچنین نهادهای صنفی و سیاسی آن نیز می شود. تمام این مؤسسات دست در دست یکدیگر استثمار طبقه کارگر را تضمین می کنند. در نتیجه، نهادی به نام «خانه کارگر» نیز بخشی از دستگاه تحمیق و سرکوب کارگران است و بدین منظور طرح ریزی شده است. کافی است به ادعای خود «خانه کارگر» توجه شود: «دوری و نزدیکی در خانه کارگر با دولت ها یا تصمیمات آنها با نحوه ی نگرش به منافع کارگران گره خورده است. هیچ زمان دشمنی کامل ... حاکم نبوده است» (این جا خانه ی همه ی کارگران است، روابط عمومی خانه کارگر، اندیشه جامعه ۲۳، ص ۷۶ - تاکید از ماست). بدیهی است که مفهوم استقلال از دولت بایستی شامل استقلال از «خانه کارگر» نیز باشد. زیرا این دو بهم پیوند خورده اند.

دوم، بازسازی نظام سرمایه داری مدرن و استقرار «اصلاح طلبان» دولتی نیاز به نهادهایی در درون طبقه کارگر نیز دارد. «خانه کارگر» و «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» و «حزب اسلامی کار» همگی برای به تحکیم نظام سرمایه داری به شکل نوین آن طراحی شده اند. بنابراین مبارزه صنفی/سیاسی کارگران در راستی تشکیل تشکل مستقل کارگری بدون مبارزه با این نهادها امکان پذیر نخواهد بود. «خانه کارگر» ابزاری است در دست سرمایه داری برای سرکوب و ارباب کارگران. مابین تشکل های مستقل کارگری و «خانه کارگر» هیچ آشتی ای وجود ندارد. یکی ناقض دیگری است.

سوم، یدالله خسروی تصور می کند دولت بورژوازی قادر به داشتن طرفداران نظام سرمایه داری در درون کارگران نمی باشد. او می گوید تشکل مستقل کارگری نمی تواند تابلوی ورود ممنوع برای کارگران داشته باشد. واضح است برای ورود کارگران به تشکل های مستقل کارگری نپایستی ممنوعیتی وجود داشته باشد. اما تکلیف کارگرانی که هم در کارخانه مشغول به کار هستند و هم کارگر زاده شده اند، اما در عین حال بخشی از دولت سرمایه داری هستند چه می شود؟ کارگرانی که امروز در رأس نهادهایی مانند «حزب کار اسلامی» و یا «خانه کارگر» قرار گرفته اند، همان هایی هستند که به نمایندگی از طرف سرمایه داران در درون طبقه کارگر مشغول تدارک اعمال استثمار مضاعف هستند. مگر در زمان شاه به قول خود یدالله خسروی، «سازمان کارگران» متشکل از کارگران ساواکی وجود نداشت؟ (همانجا، ص ۴۰). بدیهی است که تشکل مستقل کارگری که قرار است مستقل از دولت باشد بایستی از همه اجزا کارگرانی که مدافع دولت سرمایه داری موجود هستند، نیز مستقل باشد. برای تشکل های مستقل کارگری «تابلوی ورود ممنوع» وجود ندارد، مگر برای حامیان سرمایه و طرفداران نظام سرمایه داری. واضح است که انگیزه یدالله خسروی در درون جنبش کارگری از طرح شعار «تابلو ورود ممنوع وجود ندارد»، باز کردن درهای تشکل مستقل بر روی «خانه کارگر»ی هاست. و از این طریق چشمک زدن به رژیم سرمایه داری مدرن آتی.

کسانی که امروز در اپوزیسیون چپ کارگری، خواهان ایجاد پلی میان پیشروی کارگری و «خانه کارگر» هستند، نه تنها خدمتی به جنبش مستقل کارگری نمی کنند، بلکه خود به سدی در مقابل جنبش کارگری مبدل می گردند. مبارزه با «اصلاح طلبان» دولت سرمایه داری جدا از افشا و انزوای مدافعان همسویی با نهادهای دولتی، نیست. کارگران پیشرو و کل طبقه کارگر (و کل جامعه) خواهان اصلاحات به مفهوم کسب حقوق دمکراتیک و ایجاد فضای آزاد برای چانه زنی و دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود هستند. اما، هدف دولت سرمایه داری از «اصلاحات» با هدف کارگران

از اصلاحات متفاوت است. این دو نوع «اصلاحات» در آتیه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

بیست تیر هزار و سیصد و هشتاد و یک

نکاتی در باره

## تشکل های مستقل کارگری و «کنترل کارگری»

با اوج گیری حرکت های کارگری در ایران بحث پیرامون چگونگی سازمان یابی طبقه کارگر در محافل کارگری، در درون و برون ایران، به جریان افتاده است. بسیاری که سال ها چشم امید به اختلاف های درونی رژیم دوخته؛ و یا با خرده کاری ها در خارج کشور سر خود را چند صباحی گرم کرده؛ و یا بر این ادعا بودند که در درون جنبش کارگری «خبری نیست» و غیره، همه سراسیمه به ناگهان از مدافعان کارگران ایران شده و خواهان «خط و مشی» تعیین کردن برای کارگران ایران شده اند. در این میان عده ای از کارگران «بازنشسته» و به زعم خود «نخبگان» کارگران، بدون ارتباط با مسایل زنده طبقه کارگر، قیم طبقه کارگر شده و برای از معرکه عقب نماندن به «اظهار نظر» پرداخته اند.

کارگران «بازنشسته» که در خارج از کشور، بر محور «بنیاد» ها و تشکل های من درآوردی «کار» و «کارگری» گرد آمده و رسالت رهبری کارگران را برای خود قایل شده اند، به محض مشاهده حرکات خودانگیخته و مستقل کارگری دست به درون «گنجینه» های کهن خود برده و با عقاید به غایت رفرمیستی و قیم مآبانه وارد کارزار سیاسی شده اند. آنها به جای ایجاد تسهیلات لازم برای پیشبرد تشکل های مستقل کارگری و تشویق کارگران جوان، آنها را در رقابت به خود پنداشته و به باد تمسخر، اهانت قرار داده و علیه آنها به لجن پراکنی پرداخته اند. آنها به عوض کمک رسانی به کارگران پیشرو، با عده ای غیرفعال، از رمق افتاده و بی ارتباط با جنبش زنده کارگری، تشکل ها و «بنیاد» ها خود را بنا نهاده اند؛ آنها به جای هر چه بیشتر رادیکالیزه کردن مواضع کارگران پیشرو؛ عقاید رفرمیستی و مماشات جویانه با بورژوازی را به دورن طبقه کارگر، تحت لوای «دفاع از کارگران» می برند. در

واقع خصومت اساسی آنها با تشکل های مستقل کارگری عمدتاً در این امر نهفته شده است.

در چنین وضعیتی، مبارزه کارگران پیشرو با طبقه سرمایه دار، جدا از مبارزه سیاسی با این گرایش های مخرب در درون خود طبقه کارگر نباید قلمداد شود. در واقع یکی از خطرات عمده در مقابل جنبش کارگری عقاید رفرمیستی است که در درون خود طبقه کارگر ظاهر می گردد و توسط «رهبران» سابق و بازنشسته آنها اشاعه داده می شود.

### «تشکل های مستقل کارگری»: «زرد» یا «سرخ»؟

یکی از گرایش های نظری رفرمیستی و مماشات جویانه با رژیم، در درون جنبش کارگری، توسط فردی به نام یدالله خسروشاهی نمایندگی شده است. او چند سال پیش برای نخستین بار در نشریه «کارگر تبعیدی» و سپس در نشریات دیگر مانند «کار» اکثریت<sup>۱</sup> عقاید خود را چنین فرموله کرد (همان مواضع را کسان دیگری طرح کرده اند<sup>۲</sup>):

«آیا...می شود از ورود کارگران طرفدار دولت و یا بطور کلی کارگران حامی رژیم های سرمایه داری به تشکلات کارگری جلوگیری به عمل آورد؟...و یا در وضعیت کنونی ایران امکان برپا کردن اتحادیه مختص کارگران غیرطرفدار دولت وجود دارد جواب من...نه است. بنابراین کارگران طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ رژیم است در این

---

<sup>۱</sup> - مصاحبه با یدالله خسرو شاهی، کار شماره ۲۲۷، ۴ اسفند ۱۳۷۸

<sup>۲</sup> - پیمان صنعتکار، کار مزد شماره ۱. (این شخص به عنوان یک دزد ادبی توسط کارگران سابق نشریه کندوکاو معرفی شده، زیرا ترجمه مقاله نها که سال ها پیش در کندو کاو منتشر شده بود، با نام خود در کار مزد انتشار داده است). رجوع شود

تشکل فعالیت کنند و سر سپردگی خودشان به دولت را در (این) تشکل نمایندگی نمایند... تشکل مستقل اتحادیه ای مستقل، تشکلی است که تمامی کارگران صنعت و هر واحد تولیدی را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، رنگ پوست، نژاد، مذهب و طرفداران آنان از گروه سیاسی را در بر می گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد.» (کارگر تبعیدی، شماره ۳۶، ص ص ۲۵-۲۶، تاکید از ماست).

بنابراین درک شخصی که خود را از رهبران جنبش کارگری معرفی کرده و ظاهراً مدافع تشکل های مستقل کارگری است، چنین است که از آنجایی که «در وضعیت کنونی ایران امکان برپا کردن اتحادیه مختص کارگران غیرطرفدار دولت وجود» ندارد، پس ورود کارگران طرفدار رژیم (بخوانید نمایندگان سرمایه داری) به تشکل های مستقل کارگری بلامانع است! ایشان با این عقاید در واقع اساس یک تشکل مستقل کارگری را زیر سوال برده و آنرا وابسته به دولت سرمایه داری معرفی می کند. این مواضع ضدکارگری را مورد ارزیابی قرار می دهیم:

اول، باید روشن شود که سیاست های رژیم که منجر به پیدایش «طرفدار دولت» در درون طبقه کارگر شده کدامند؟ بدیهی است که سیاست رژیم در بهترین حالت آن، یعنی تحت کنترل جناح اصلاح طلب، تنها می تواند یک سیاست استثمارگرایانه باشد. با ظهور سرمایه داری مدرن در ایران و پیروزی اصلاح طلبان، تازه طبقه کارگر وارد یک مرحله نوین می گردد و آن هم اعمال استثمار مضاعف بر آنهاست و نه تقلیل آن. سرمایه داری ایران با باز کردن درها به روی سرمایه گذاران غربی و ایرانی و به کار انداختن چرخ های از کار افتاده اقتصاد، کارگران را به زیر شلاق یک نظام سرمایه داری مدرن خواهد برد. اتفاقاً تحت چنین وضعیتی است که کارگران باید تشکل خود را مستقل از کلیه نهادها، اعضا و شخصیت های کارگری و غیرکارگری، رسمی و غیررسمی، ایجاد کنند. در غیر اینصورت قادر به دفاع از منافع طبقاتی خود نخواهند بود. تجلی «تشکل مستقل کارگری» در ایران تنها در یک مورد معنای واقعی می یابد و آن هم زمانی است که چنین تشکلی مستقل از دولت و تمام احزاب سیاسی

باشد. این الفبای درک صحیح از «تشکل مستقل کارگری» است. سایر اعتقادات که «تابلوی ورود ممنوع» را برای نمایندگان رژیم قابل نمی‌شوند، نهایتاً طبقه کارگر را در خدمت رژیم سرمایه داری قرار خواهند داد. حاملان این عقاید قابل اعتماد نبوده و اگر تا کنون رسماً به طبقه کارگر خیانت نکرده اند در آتیه چنین خواهند کرد.

دوم، باید روشن شود که چه اقدام «مترقی» و یا «اصلاح گرایانه» ای این رژیم طی بیش از دو دهه انجام داده است که طرفدارانی در درون طبقه کارگر پیدا کرده است؟ و آن طرفداران از چه قماش کارگران هستند؟ بدیهی است که رژیم حاکم بر ایران هیچ اقدام اساسی در راستای منافع کارگران بر نداشته است (حتی سران رژیم نیز به این امر واقفند و اخیراً پس از تظاهرات اخیر کارگری، در مجلس به این امر اعتراف کردند). در واقع به غیر از عده ای مزدور، خودفروش و یا فرصت طلبی که هدفشان کسب جاه و مقام در چنین نظامی است، «کارگر»ی مدافع چنین رژیمی نمی‌تواند باشد. اما خسروشاهی می‌گوید که: «طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ رژیم است در این تشکل فعالیت کنند و سرسپردگی خودشان به دولت را در (این) تشکل نمایندگی نمایند.» او باید توجه کند که این قبیل کارگران اگر علاقه ای به شرکت در تشکل مستقل کارگری داشته باشند تنها به منظور جاسوسی، خبرچینی و تخریب تشکل مستقل کارگری است، و نه برای مبارزه برای پیشبرد مقاصد آن. علت آن نیز بسیار روشن است. منافع یک رژیم سرمایه داری در تقابل منافع کارگران است. یکی خواهان استثمار کارگران برای افزایش ارزش افزونه (سود) است و دیگری برای کسب یک زندگی عادی مجبور به فروش نیروی کار خود می‌شود. آیا واقعاً نمایندگان این دو (طبقه) می‌توانند یک روز هم در درون یک تشکل دوام بیاورند؟ اینکه نماینده رژیم در لباس و شمای یک «کارگر» ظاهر می‌گردد تغییری در این امر نمی‌دهد. کارگران پیشرو برای مقابله با دولت سرمایه داری است که نیاز به استقلال دارند. کارگران محققاً

خواهان تشکیل یک «کلوب» بحث و تبادل نظر همراه با مدافعان دولت سرمایه داری نیستند.

سوم، آیا این طرفداران دولت سرمایه داری (کارگر و غیرکارگر) خود اعتقاد به رعایت حقوق دمکراتیک سایرین هستند که کارگران پیشرو بایستی برای آنها حق ورود آزاد را به دورن تشکل های مستقل کارگری تعیین کنند؟ چگونه کارگران پیشرو می توانند برای کارگرانی که خود مسبب سرکوب و ارباب آنان بوده (و هستند)، «حق دمکراتیک» قایل شده و «تابلوی ورود ممنوع» اعمال نکنند؟ مگر در اتحادیه های کارگری اروپایی و شمال و جنوب آمریکایی، کارگران فاشیست را که از پایه و اساس با مفهوم اتحادیه کارگری مخالفند و در صدد تخریب فیزیکی آن اقدام می کنند، به درون خود راه می دهند؟ این یک سنت کارگری در سطح جهانی است. اگر کارگرانی با رژیم های سرکوبگر همکاری داشته و از بنیاد مخالف تشکیل تشکل های مستقل کارگری و اتحادیه های کارگری باشند به درون این تجمع ها پذیرفته نمی شوند. رعایت حقوق دمکراتیک تنها برای کسانی است که خود اعتقاد به دمکراسی داشته باشند. نمی توان زیر لوای دمکرات منشی، خائنین به جنبش کارگری را با لباس کارگران به درون تشکل های مستقل کارگری راه داد تا آن تشکل را داغان کنند.

چهارم، مگر سرمایه داری ایران خودش ابزار تبلیغاتی ندارد که بایستی برای نمایندگان کارگیشان حق ویژه، قایل شد. رژیم حاکم بر ایران خود تمام ابزار تبلیغاتی (روزنامه ها، رسانه های جمعی، تلویزیون، حزب کار اسلامی، شوراهای اسلامی و انجمن های صنفی و اسلامی و غیره) را در دست دارد. آیا همه اینها برای اینکه «سرسپردگی خودشان به دولت را... نمایندگی نمایند...» کافی نیست؟ چرا باید به درون یک «تشکل مستقل کارگری» که هیچ ابزار دیگری و یا امکاناتی مالی جز اتکاء به نیروی خودش را دارا نیست، وارد شوند؟ تشکل مستقل کارگری قرار است برای مبارزه با سیاست های سرمایه داری تشکیل گردد و نه مصالحه و همزیستی



مسالمت آمیز با بورژوازی! اگر قرار باشد نمایندگان دولت سرمایه داری (با هر لباسی) به درون این تشکل ها وارد شوند، ضرورت تشکیل چنین تشکلی نقض می شود. آیا چنین موضعی فرقه گرایانه است؟ بهیچوجه! تشکل های مستقل کارگری قرار است که هم مبارزه در راستای منافع صنفی و هم سیاسی کارگران را سازمان دهد. زیرا در کشور اختناق زده ای نظیر ایران مبارزه برای خواست های صنفی جدا از مبارزه برای مطالبات سیاسی نیست. آغاز یکی سریعاً دیگری را نشانه می زند. برای نمونه کارگران بارش اصفهان اعتراضی برای مطالبات صنفی (حقوق عقب افتاده خود) آغاز کردند (یک اقدام صنفی) اما پس از مدتی عده ای از آنها دستگیر شدند و به ناچار بخشی از مبارزات آنها در راستای آزادسازی زندانیان سیاسی متمرکز شد (یک اقدام سیاسی). مبارزات سیاسی کارگران نیز باید به دور از حضور بورژوازی صورت پذیرد. برای نمونه اگر قرار باشد کارگران در حضور نماینده بورژوا، تاکتیک های مبارزاتی و مسایل خود را طرح کنند، طبعاً تمام برنامه های کارگران توسط رژیم خنثی شده و هیچ طرحی پیش نخواهد رفت. اضافه بر اینها، مجموعه مبارزات سیاسی کارگران می تواند نطفه های سازماندهی سراسری علیه رژیم (نظیر اعتصاب عمومی) را نیز در بر داشته باشد. زیرا یک اعتصاب ساده سیاسی پتانسیل یک انفجار سیاسی عظیم را می تواند در خود داشته باشد. در نتیجه تشکل مستقل کارگری تنها محلی برای بحث مسایل صنفی کارگری نیست که مرکزی است برای تبادل نظر سیاسی و فعالیت های ضدسرمایه داری در ابعاد عظیم است. بدیهی است که در چنین تشکلی بورژوازی و تمام خادمان آن باید اکیداً حذف گردند. برای کسانی که هزارها ابزار تبلیغاتی در دست داشته و از امکانات مالی دولتی برخوردارند، حذفشان از تشکل کارگری عمل غیردمکراتیک به حساب نمی آید.

بنجم، خسروشاهی می گوید که در وضعیت کنونی ایران امکان برپا کردن تشکل مستقل وجود ندارد. اگر فرض شود چنین استدلالی صحیح باشد، عملاً تنها دو راه در

مقابل کارگران پیشرو وجود دارد. یا باید به نظام حاکم تمکین کنند و از در سازش با آن برآمده و «تشکل مستقل زرد» را تأسیس کنند (موضع خسروشاهی) و یا باید برای ایجاد یک «تشکل مستقل سرخ» مبارزه کنند. اگر قرار است که کارگران همانند پیش اسیر دست بورژوازی بشوند، بهتر است چنین تشکل زردی بوجود نیاید (نقداً دهها نهاد مشابه وجود دارد). درست برخلاف نظر رفرمیست های جنبش کارگری، مبارزه برای احقاق و دسترسی به یک تشکل مستقل کارگری با علامت «ورود ممنوع» برای تمام مدافعان رژیم، خود، مبارزه ضد سرمایه داری کارگران را تقویت می کند.

### «کنترل کارگری» یا «کنترل بورژوازی»؟

اخیراً مقاله ای تحت عنوان «شوراها و توهم کنترل کارگری» توسط سعید رهنما در «کارمزد» (جلد سوم) در ایران انتشار یافته است. مقاله که ظاهراً هشت سال پیش نگاشته شده، به منظور توضیح مفهوم کنترل کارگری در این نشریه منتشر شده است. نویسنده پس از یک برخورد تاریخی به طور شوراها در ایران به تعریف مفهوم «کنترل کارگری» پرداخته است. به اعتقاد وی «شوراهای کار با نقش کنترل کارگری به مفهوم مطلق آن، یعنی کنترل تولید، مدیریت و توزیع، به تنهایی توسط کارگران هرگز و در هیچ جا عملی نشده است. آن چه... اتفاق افتاده، اشکال و درجات مختلف دموکراسی صنعتی و مشارکت کارگری بوده است. می توان ادعا کرد که دموکراسی صنعتی تنها شیوه عملی و مقبولی است که در آن، طبقه ی کارگر حداقل در مقطع کنونی از تحول جامعه ی بشری، می تواند از حقوق خود دفاع کند...» (ص ۵۲). او ادامه می دهد که «در مرحله بالاتر یعنی مرحله ی «مشاوره»، مدیریت با کارگران در اتخاذ تصمیمات مشاوره می کند... و بالاخره در بالاترین سطح مشارکت یعنی «خودگردانی» کارگران در سطوح مختلف امور را به عهده می گیرند... این خودگردانی در واقع چیزی جز کنترل کارگری نیست.» (ص ۵۳-۵۴).

به سخن دیگر مسئله کنترل کارگری که قرار است کسب قدرت کارگری برای تشکیل حکومت کارگری زمینه ریزی کند، به زعم این به اصطلاح «مدافع طبقه کارگر» چنین خلاصه می شود که از آنجایی که هیچ کجا کنترل کارگری (البته به مفهوم مطلق آن!) اعمال نشده پس کارگران باید به خدمت بورژوازی در آمده و دست «دوستی» به سوی مدیران دراز کرده و متحداً با آنها به در سطوح عالی تر به «مشارکت» و سپس «خودگردانی» که همانا «کنترل کارگری»! است نایل آیند. البته چنانچه این سخنان از زبان سخنگویان دست دوم و سوم سرمایه داران و یا خادمان آنها در درون اتحادیه های کارگری زرد اروپایی، به زبان آورده می شد تعجبی نداشت، اما قرار است این سخنان «نخبگان» کارگری ایران باشد که در نشریه ای با نام «کار مزد» انتشار می یابد! بدیهی است که اینگونه عقاید در نظریات اصلاح طلبانه و ممانشات جویانه با بورژوازی ریشه دارد. برای توضیح این مطالب باید به ریشه این استدلال ها و مفهوم واقعی «کنترل کارگری» و «مدیریت کارگری» نزد کارگران پیشرو، اشاره شود.

ریشه نظری «مدیریت»، یا «مشاورت» و «خودگردانی» کارگری همراه با مدیران و نظارت دولت بورژوازی، یکی از حيله های قدیمی سرمایه داران برای کنترل بر امور کارگری است. نه تنها دولت های سرمایه داری غربی و آمریکای شمالی چنین سیاست ها را سال هاست طرح و در مواردی به اجرا گذاشته اند، که حتی رژیم جمهوری اسلامی نیز بر این نظر همسویی نشان داده است. یک دهه پیش مهندس رزازی، مدیر عامل شرکت نورد و تولید فولادی قطعات فولاد در سمینار دومین سالگرد طرح بسیج صنعتی اعلام کرد: «از امسال به موازات طرح بسیج صنعتی، طرح دیگری به نام نظام کنترل کیفیت جامع به اجرا در آمده که در واقع مکمل طرح قبلی است. تکیه این طرح بر سازماندهی کارکنان در گروه های مشخص می باشد که در واقع هر یک از این گروه ها در قسمت های مختلف کارخانه نقش مدیریت را ایفا می کنند...مدیریت به اساس همفکری و مشارکت کارکنان در مسایل مربوط به تولید،

پیشرفته ترین نظام مدیریتی در دنیای امروز است. ..». تشابه نظریات یکی از مدافعان نظام سرمایه داری (رزازی) و یکی به اصطلاح مدافع نظام کارگری (رهنما) قابل توجه است!

طرح مشارکت کارگری توسط نمایندگان سرمایه داری و خادمان آنها در جنبش کارگری مطلب نوینی نیست. اینگونه طرح ها در هیچ قسمت جهان به نفع کارگران نبوده و تنها زنجیرهای اسارات آنها را تقویت کرده است. کافی است به عملکرد این قبیل طرح ها در نظام جمهوری اسلامی نظر افکنده شود. پس از نزدیک به یک دهه از طرح مشارکت و مدیریت کارگری، نه تنها سهمی از تولید نصیب کارگران نشده که حتی حقوق های عقب افتاده نیز به آنها داده نمی شود. این چه مشارکت و مدیریتی است که کارگران حتی موفق به دریافت دستمزد ناچیز خود در ازای کار مشقت بار، نمی شوند؟ طبعاً چنین سیاستی در کشوری نظیر ایران آزمایش خود را پس داده است. اما در کشورهایی که در آنها دمکراسی بورژوایی حاکم است چه؟

بحث پیرامون این مبحث در میان رفرمیست های اروپایی و مارکسیست های انقلابی بیش از یک قرن است که در جریان است. برای نمونه در دهه بیست در بحبوحه اشغال کارخانه ها در ایتالیا توسط کارگران، طرح لایحه پیشنهادی «مشارکت کارگران در مدیریت» کارخانه توسط یکی از نمایندگان پارلمان (جیولیتی) ارائه داده شد. این طرح مورد استقبال بسیاری از رفرمیست های درون جنبش کارگری نیز قرار گرفت. هدف اصلی طرح لایحه مسدود کردن مبارزات کارگری برای کسب قدرت سیاسی بود. در مقابل این نظریات رفرمیستی، آنتونیو گرامشی در این مقطع در جبهه موضع مارکسیزم انقلابی قرار گرفته و نوشت:

«برای کمونیست ها برخورد به مسئله کنترل همچون برخورد به مهم ترین مسئله عصر کنونی است. یعنی برخورد به مسئله اعمال قدرت کارگری بر وسایل تولید و در نتیجه دستیابی به قدرت دولتی. از چنین دیدگاهی، طرح لایحه، تصویب آن و به اجرا در آمدنش در چارچوب دولت بورژوایی، مسائلی ثانوی هستند. تنها دلیل وجود و

منشاء قدرت کارگری در درون طبقه کارگر است، در توانایی سیاسی این طبقه، در قدرت عملی که این طبقه در اختیار دارد به مثابه عامل تعیین کننده و غیرقابل تغییر در تولید و به عنوان نیروی سازمانده سیاسی و نظامی.»<sup>۳</sup>

همچنین بحث های مشابه ای در سال ۱۹۳۹ در مورد «نظارت کارگری» بر صنایع ملی شده در مکزیک در جریان بود که در این دوره نیز حزب استالینیستی مکزیک مواضع رفرمیستی اتخاذ کرده بود و مارکسیست های انقلابی در مقابل مواضع فرصت طلبانه و فرقه گرایانه موجود در جنبش کارگری موضع اعلام کردند.<sup>۴</sup> موارد بسیاری نیز در تاریخ جنبش کارگری مشاهده شده که همواره رفرمیست های درون جنبش کارگری، تحت لوای «مشارکت» کارگری خواهان مامشات با بورژوازی شده اند. امر مسلم اینست که در هیچ موردی این قبیل «مشارکت» ها به نفع کارگران تمام نشده و همواره آنها را ضعیف تر از پیش کرده است. چرا؟

علت آن ساده است. تاریخ بارها نشان داده است که طبقه کارگر برای تحقق خواست های ریشه اش نیاز به قدرت سیاسی دارد. رشد نیروهای مولده و شکوفایی اقتصادی و حل تکالیف دموکراتیک و سوسیالیستی در جامعه تنها می تواند با براندازی ریشه ای نظام بورژوایی (که مسدود کننده رشد نیروهای مولده است) تحقق یابد. طبیعی است که طبقه کارگر نمی تواند همراه با طبقه ای که خواهان استثمار، سرکوب و ارباب آن باشد همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد. هرگونه همزیستی و آشتی (موقت و دائمی)، به نفع قدرت حاکم تمام می شود و امر به قدرت رسیدن طبقه کارگر را به تعویق می اندازد.

اما، تدارک برای این قدرت سیاسی یک روزه و بلافاصله پس از براندازی طبقه سرمایه دار بدست نمی آید. طبقه کارگر برای اعمال قدرت سیاسی، نیاز به تجربه

---

۳- نظم نوین ۱۰ فوریه ۱۹۲۱، منتخب آثار سیاسی گرامشی ۱۹۲۱-۲۶ انتشارات

. Lawrence & Wishart

۴- رجوع شود متن انگلیسی آثار لئون تروتسکی ۱۹۳۸-۳۹ انتشارات Pathfinder Press

کافی و لازم در امور مدیریت (کارگری) دارد. در نظام سرمایه داری تمام ابزار تولیدی و مراکز اداری و نظارت و کنترل از طبقه کارگر سلب شده و به دست نمایندگان سرمایه داری سپرده شده است. مسئله بر سر آنست که چگونه می توان، در درون نظام سرمایه داری و پس از آن، این تدارکات اولیه و ضروری را برای کسب تجربه کافی بدست آورد؟

پاسخ رفرمیست ها به این مسئله روشن است: «مشارکت» و «خودگردانی» یا کنترل بورژوایی! پاسخ کارگران پیشرو، اما، «کنترل کارگری» است!

اما پیش از پرداختن به توضیح مفهوم «کنترل کارگری» در دوره پیشا سرنگونی نظام سرمایه داری، می بایست به مفهوم کلاسیک آن پرداخت. مارکسیست های انقلابی بر این باورند که در دوره بلافاصله پس از براندازی نظام سرمایه داری توسط قدرت کارگری، جامعه وارد یک فاز انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم می گردد که به قول کارل مارکس<sup>۵</sup> وجه تولید غیرکاپیتالیستی در جامعه حاکم شده اما وجه توزیع کماکان بورژوایی باقی می ماند، زیرا انقلاب سوسیالیستی از بطن جامعه سرمایه داری متولد شده و بسیاری از ناهنجاریهایی بورژوایی، تا رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی، برای دوره ای باقی خواهد ماند. همچنین صاحبان قدرت نوین، طبقه کارگر، از آنجایی آمادگی اعمال مدیریت کارگری نداشته کماکان برخی از مناسبات جامعه بورژوایی را بلاجبار بایستی حفظ کند. نباید تصور شود که روز پس از انقلاب کارگری می توان با جایگزینی مدیران «بورژوا» در کارخانه ها با مدیران «کارگر» تمام مسائل حل می گردد. کارگران برای اعمال مدیریت کارگری بایستی تجربه و آمادگی قبلی داشته باشند. در جامعه بورژوایی، کارگرانی که بیش از ۱۰ ساعت در روز (به اضافه ایاب و ذهاب) کار کرده و هیچ امکان سازماندهی امور تولیدی را نداشته، نمی توانند به صرف سازماندهی انقلاب بلافاصله تمام امور را به صورت حرفه ای خود بدست گیرند. از اینرو نیاز به دوره ای است که کارگران به

---

<sup>۵</sup> - کارل مارکس، نقدی بر برنامه گوتا

اعمال مدیریت و کاردانی آشنایی پیدا کنند. در این مورد نیز نیاز به یک دوره انتقالی است. اما در این دوره انتقالی کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد. این عمل، «کنترل کارگری» نام گرفته است. دوره است حکومت کارگری در بسیاری از ادارات و کارخانه ها و مؤسسات از همان مدیران و افراد با تجربه ای که پیش از انقلاب کارخانه ها را می چرخاندن، استفاده خواهد کرد، اما تحت «کنترل کارگری».

کارگران در این دوره وقت تنفس یافته تا در تمام سطوح کار اداری و مدیریت آشنایی پیدا کرده و پس از آن تمام امور را بدست خود گیرند، بدون اینکه لطمات اقتصادی جبران ناپذیر، به علت عدم آمادگی اداره امور، به طبقه کارگر و جامعه نوین سوسیالیستی، تحمیل گردد.<sup>۶</sup>

اما در جامعه سرمایه داری چه؟ همان مفهوم از «کنترل کارگری» و همان مضمون می تواند در جامعه سرمایه داری نیز طرح گردد. کارگران از طریق اعمال یک سلسله مطالبات انتقالی (مطالباتی که توسط دولت سرمایه داری قابل تحقق نبوده و منجر به تشدید رودررویی کارگران و دولت سرمایه داری می گردد) در عمل تجربه کنترل کارگری کرده و خود را برای حکومت آتی خود آماده می کنند. به سخن دیگر، طبقه کارگر برای تدارک اعمال مدیریت کارگری، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری، ضروری است که سازماندهی تولید و توزیع را در درون نظام سرمایه داری نیز تجربه کند. برای این امر، آنها بایستی در وهله نخست اعتماد به نفس لازم را کسب کنند. آنها بایستی سازماندهی راه اندازی چرخ های اصلی صنایع را بدست گرفته و به خود و سایرین در عمل نشان دهند که صاحبان اصلی ابزار تولید، خود آنها هستند.

---

۶- رجوع شونده دوره نخستین انقلاب سوسیالیستی و تشکیل اولین حکومت شورایی در تاریخ، یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کتاب ای اچ کار.

نخستین گام در این راه نیز اعمال کنترل و نظارت مستقیم (و بدون دخالت آقا بالا سر) بر تولید در سطح هر کارخانه و کارگاه هست. تجربه حاصله از یک اعتصاب و یا یک اشغال کارخانه و گرفتن امور اداری و تولید بر دست خود، زمینه اولیه کنترل کارگری را فراهم می آورد.

در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد... همه و همه برعهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» و طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کُند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اخیر اعتراض های کارگران شادان پور و جامکو و واکنش



نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، ماهیت چنین رژیم هایی را به نمایش می گذارد.<sup>۷</sup>

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک ها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای برآید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع تمام ترویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملاء کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

عمل مستقیم کارگری برای بدست گرفتن کنترل، زنگ خطری است برای کل نظام سرمایه داری و خادمان آن در جنبش کارگری. بیهوده نیست که امروز تمام این نهادها بر علیه ایجاد تشکل های مستقل دشمن ورزی می کنند. کینه ورزی کارگران «بازنشسته» و «نخبگان» اصلاح طلب نسبت به مبارزات مستقل کارگری و کارگران پیشرو به این علت است. آنها نیک می دانند که با رشد و گسترش تشکل های مستقل جاه و مقام و آتیه آنها در درون نظام سرمایه داری نیز به خطر می افتد. آنها کوشش می کنند از طرق مختلف با اخذ نام «تشکل مستقل کارگری» (مقاله یدالله خسرو

---

<sup>۷</sup>- رجوع شود به مقاله «شب آبیستن است تا چه زاید سحر»، کارگر سوسیالیست شماره ۱۰۴

شاهی) و «کنترل کارگری» (مقاله سعید رهنما)، این واژه ها را از محتوای اصلی خالی کرده و به لباس رفرمیسم تزئین کنند. در عین حال، برای از میدان بدر کردن کارگران پیشرو و سخنگویان واقعی آنها، نهادهای خود را بنا نهاده و از هیچ اقدامی (اهانت، توهین و تهدید) علیه شان کوتاهی نمی کنند.<sup>۸</sup>

در مقابل عملکرد مخرب و اشاعه نظریات کارگران بازنشسته و «نخبگان» اصلاح طلب، کارگران پیشرو برای تداوم مبارزات خود در راستای کسب اعتماد به نفس و تجربه کنترل کارگری و ایجاد تشکل مستقل کارگری، بایستی از این نمایندگان قلابی و رفرمیست و مماشات طلب کارگری فاصله گرفته و آنها را در هر جا و مکانی در انظار کارگران در سطح کارخانه ها افشا کرده و اجازه ندهند که این ویروس ها به درون پیشروی کارگری نفوذ کنند.

۳۰ شهریور ۱۳۸۰

---

۸- یکی از این نهادهای خودساخته «بنیاد کار» است که توسط عده ای از «کارگران تبعیدی» و بخشی از مستعفیان «حزب کمونیست کارگری» تشکیل یافته است. این عده تاکنون به جز صدور اطلاعیه، اخبار دست دوم، بخشنامه و تعیین خط مشی بی ارتباط (مانند شعار: ورود قوای نظامی به محیط کار ممنوع!) و اشاعه مواضع رفرمیستی، برای کارگران، عملی انجام نداده اند، اما به محض مشاهده فعالیت های «کانون مستقل کارگری» هدف خود را تخریب و «افشاگری» آن نهاده است. اخیراً یکی از اعضای این نهاد، جلال مجیدی، رسماً علیه کانون مستقل کارگری و در حمایت از «خانه کارگر» وابسته به رژیم، اعلام موضع کرده است.

## تشکلات مستقل کارگری و «حزب پیشتاز انقلابی»

اخیراً مقاله ای تحت عنوان "تشکلات مستقل کارگری و ظرف تشکل پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی" نوشته ی یدالله در "کارگر تبعیدی" شماره ۳۶، انتشار یافته است. نویسنده مقاله ضمن توضیح تاریخچه "تشکلات مستقل کارگری" در ایران، برخوردی به نظریات انحرافی "احزاب و سازمان های سیاسی" در این زمینه کرده و سپس پیشنهاد مشخص خود در مورد چگونگی تدارك "تشکلات مستقل" در "موقعیت فعلی" را طرح کرده است.

ما مطالعه این مقاله را به کلیه کارگران پیشرو توصیه می کنیم، زیرا که هم بحث تاریخی "تشکلات مستقل" خوب تدوین شده و هم انتقادات به انحراف های رایج "چپ سنتی"، بخصوص "راه کارگر" و "حزب کمونیست کارگری" کم و بیش صحیح بوده و مورد تایید ما نیز هست. اما، به اعتقاد ما، مواضع نویسنده در مورد خاص ایراداتی دارد که به آنها می پردازیم.

### مفهوم مارکسیستی «تشکلات مستقل کارگری»

درمقابل بحث "حزب کمونیست کارگری"، که عملاً حزب خود را فرای "تشکلات مستقل کارگری" قرار داده و استدلال میکند که تشکیل "تشکلات کارگری" توسط "احزاب" بلاایراد بوده و تنها نقش نمایندگان دولت را نفی می کند، مورد سوال قرار داده، می نویسد: "آیا... می شود از ورود کارگران طرفدار دولت و یا بطور کلی کارگران حامی رژیم های سرمایه داری به تشکلات کارگری جلوگیری به عمل آورد؟ ... و آیا در وضعیت کنونی ایران، امکان برپا کردن اتحادیه مختص کارگران غیرطرفدار دولت وجود دارد جواب من... نه است. بنابراین کارگران طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ

رژیم است در این تشکل فعالیت کنند و سرسپردگی خودشان به دولت را در تشکل نمایندگی نمایند... تشکل مستقل اتحادیه ای مستقل، تشکلی است که تمامی کارگران صنعت و هر واحد تولیدی را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، رنگ پوست، نژاد، مذهب و طرفداران آنان از گروه سیاسی را در بر می گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد. (ص ۲۵-۲۶)

نویسنده خطوط بالا، با شروع از يك انتقاد درست به مواضع انحرافی "حزب کمونیست کارگری" مبنی بر عدم به رسمیت شناختن پتانسیل سازماندهی کارگران و ترسیم يك موقعیت کاذب برای "احزاب"، خود به يك نتیجه گیری اشتباه در غلتیده است. توضیح چند نکته در این مورد ضروری است.

اول، در این امر تردیدی نیست که يك "تشکل مستقل کارگری" نبایستی به ابزار یک یا چند سازمان خاص سیاسی تبدیل شود. سازمان های کمونیستی ای که هر "تشکلی" را زانده خود می پندارند و آگاهانه در راستای حفظ استقلال اینگونه تشکلات کام بر نمی دارند، نشان داده و می دهند که هیچ اعتقادی به خود-سازماندهی طبقه کارگر ندارند. بدیهی است که "تشکل مستقل کارگری" يك "اتحاد عمل" سازمان های سیاسی نمی تواند باشد. رهبران طبیعی و عملی کارگران، طی مبارزه روزمره خود علیه نظام سرمایه داری به لزوم تشکیل چنین نهادهایی رسیده و آنها را از پایین و با اتکاء به نیروی خود می سازند، این يك ابزاری است، در وهله نخست، سیاسی (بویژه در جوامعی نظیر ایران) و همچنین صنفی. زیرا که تحت اختناق و استثمار مضاعف، کوچکترین حرکت صنفی توسط کارگران بلافاصله با طرح مطالبات سیاسی (حتی تا سر حد شعار سرنگونی رژیم) ادغام می شود.

در نتیجه یکی از وظایف کمونیست ها، صرفنظر از منافع سازمانی خود، تقویت چنین نهادهایی است. جریان هایی که مبادرت به تحت کنترل در آوردن این نهادها کرده و یا به تخریب آنها دست میزنند، در میان کارگران به سرعت اعتبار خود را از

دست داده و نهایتاً مزوی می گردند. واقعیت اینست که این نهادها بایستی "مستقل" از سازمان های سیاسی باشند.

دوم، اما در عین حال، کارگران شرکت کننده و درگیر در این نهادها، الزاماً همه از لحاظ سیاسی "منفرد" و یا "مستقل" نیستند. هر يك از کارگران بنابر تجربه مبارزاتی و یا سابقه تشکیلاتی خود در درون يك سازمان سیاسی، دارای مشی سیاسی و نظر خاصی اند. کارگران طبیعتاً با برنامه و دیدگاه های سیاسی خود به درون تشکل های "مستقل کارگری" وارد می شوند. حذف و کنارگذاری کارگرانی که وابستگی تشکیلاتی به گروه و سازمان خاصی دارند، تحت لوای اینگونه نهادها مستقل اند، نیز ناصحیح و غیراصولی است. بدیهی است که کارگرانی که وابستگی به يك سازمان و گروه خاص، حامل برنامه و نظریات خاص بوده و نمی توانند عقاید خود را بیرون از "تشکل مستقل کارگری" باقی بگذارند و با نظرات "مستقل" وارد کارزار سیاسی شوند. نقش کارگران کمونیست (چه وابسته و چه غیروابسته) همواره مبارزه سیاسی نه تنها با رژیم سرمایه داری که با انحراف های رفرمیستی و خرده بورژوازی است که توسط سایر کارگران به درون "تشکل مستقل کارگری" آورده می شود. زیرا که ایدئولوژی حاکم در جامعه ایدئولوژی هینت حاکم است و رسوخ عقاید بورژوائی و رفرمیستی در درون خود کارگران عینیت دارد.

سوم، مفهوم کمونیست ها از "تشکل مستقل کارگری" این است که این نهادها بایستی مستقل از دولت بورژوائی و حتی سازمان های بورژوائی باشند. بویژه در جوامعی نظیر ایران که يك رژیم ارتجاعی پلیسی بر مصدر قدرت قرار گرفته است. موضع نویسنده مقاله مبنی بر اینکه طرفداران يك دولت ارتجاعی سرمایه داری بایستی قادر باشند در "تشکل مستقل کارگری" شرکت کنند. برای ما قابل پذیرش نیست. زیرا که:

اولاً، باید روشن شود که سیاست های رژیم که منجر به پیدایش "طرفدار" در درون طبقه کارگر شده است کدام است؟ و این طرفداران را چه کارگرانی تشکیل

می دهند؟ سیاست اقتصادی رژیم (حتی در بهترین حالت آن تحت کنترل باند "راست مدرن" رفسنجانی، یا جناح "معتدل" همواره ایجاد استثمار مضاعف کارگران، تحدید قانون کار، سرکوب و دستگیری و اعدام کارگران و غیره بوده است. نویسنده مقاله باید توضیح دهد که چه اقدامات این رژیم، "مترقی" و یا "اصلاح گرایانه" و یا "مثبتی" بوده که ظاهراً برخی از کارگران به طرفداری از آن برخاسته اند؟ در واقع به غیر از مزدوران رژیم و عده ای فرصت طلب و خودفروش و "بدبخت" و غیرسیاسی، رژیم از طرفدارانی در میان کارگران برخوردار نیست. این قبیل طرفداران نیز تنها برای جاسوسی و خبرچینی و شناسایی سایر کارگران به درون "تشکلات مستقل کارگری" خواهند آمد و نه برای مبارزه و یا احیاناً تبلیغ نظریات سیاسی رژیم.

دوماً، باید روشن شود که کسانی که مدافع رژیم اند، حتی طرفداران ایدئولوژیک و سیاسی، آیا خود اعتقاد به رعایت حقوق دمکراتیک سایرین را دارند؟ چگونه کارگران می توانند برای کسانی که در عمل خود مسبب سرکوب و ارباب آنان هستند، "حق دمکراتیک" قایل شده و تابلوی ورود "ممنوع" برایشان قایل نشوند؟ مگر در اتحادیه های کارگری اروپایی فاشیست ها، که از بیخ و بن با ضرورت تشکیل اتحادیه مخالف اند، را کارگران راه می دهند؟ کارگران تنها با کسانی در درون یک اتحادیه همکاری می کنند که خود سرکوبگر نباشند؟ این یک برخورد غیردمکراتیک نمی تواند قلمداد شود، که یکی از دستاوردهای مهم جنبش کارگری در سطح جهانی است.

سوماً، مگر بورژوازی خودش ابزار تبلیغات کم دارد که بایستی به درون "تشکل مستقل کارگری" راه بیابد. این نهادها قرار است برای مبارزه با سیاست های بورژوایی ایجاد شود و نه برای مصالحه و همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی (گرچه بسیاری از رهبران اتحادیه ها در اروپا و آمریکا به خدمتکاران بورژوازی تبدیل شده اند).

چنانچه قرار باشد نمایندگان دولت بورژوازی به درون این نهادها پذیرفته شوند، ضرورت تشکیل چنین نهادهایی نفی می گردد. آیا چنین موضعی، فرقه گرایانه نیست؟ بهیچوجه! "تشکل های مستقل کارگری" که قرار است هم فعالیت های صنفی و هم سیاسی و حتی مبارزه تا راستای سرنگونی رژیم انجام دهد. نمی تواند با حضور نمایندگان بورژوازی (جاسوسان و خبرچین های رژیم) شکل واقعی بخود بگیرد. "تشکل های مستقل کارگری" زرد بدرد کارگران نمی خورد. بهتر است یا "سرخ" باشد و یا اصلاً نباشد. وجود نهادهای "زرد" ضربه بیشتری بر پیکر طبقه کارگر خواهد زد.

در مواردی که رژیم به ایجاد چنین "تشکل" هایی اذعان می دارد. مبارزه برای تشکیل يك "تشکل مستقل" از بورژوازی، می تواند خود مبارزه کارگران علیه نظام را گسترده تر و تقویت کند و نه تضعیف.

## «تشکلات مستقل کارگری» بدون «حزب پیشتاز انقلابی» محکوم

### به شکست است

نویسنده مقاله می نویسد که از آنجایی که رژیم در «قانون کار» به تشکیل «انجمن های صنفی» اذعان داشته است. "جامعه کارگری ایران، تبلیغ و ترویج برای ایجاد انجمن های صنفی در صنایع، کارخانجات و محیط های کارگری دیگر با توجه و استناد به قوانین خود رژیم از طرف کارگران، امری است که کاربرد بیشتری داشته و کارگران قادر خواهند بود هر چه سریع تر زیر يك چتر بگرد هم جمع شوند و از این کانال مسائل خود را پیش برند". (ص ۲۸).

این پیشنهاد چند نکته را بر می انگیزد:

اول، این پیشنهاد خوبی است بشرط اینکه خود کارگران نقداً چنین عملی را حداقل در برخی از مراکز صنعتی آغاز کرده باشند (که چنین کرده اند). که در آن صورت سراسری کردن چنین اقدامی می تواند بسیار مؤثر باشد.

دوم، این پیشنهاد موثری است، اگر این انجمن ها، "مستقل" از نمایندگان دولت باشند (یا مبارزه ای حول استقلال از حضور نمایندگان دولت صورت گرفته باشد). وگرنه چه تفاوتی بین آنها و "انجمن های اسلامی" و یا خانه "کار و کارگر" وجود خواهد داشت. عملکرد و نتیجه "انجمن های اسلامی" از یاد کسی نرفته است. این قبیل نهادها با دخالت نمایندگان دولت پس از دوره ای تنها به يك "نمازخانه" و مرکز جاسوسی صیرف تبدیل شدند و نه نهادی برای احقاق حقوق صنفی و سیاسی کارگران. اینکه دولت طبق "قانون کار" به آن اذعان داشته است، چیزی را ثابت نمی کند. این دولت حرف های "خوب" زیادی زده و به هیچ يك پای بند نمانده است. سوم، حتی اگر این مطالبه در مقطع امروز عملی گردد، چه تضمینی وجود دارد که رژیم آنرا به اجرا بگذارد و یا پس از دوره ای همانند "انجمن های اسلامی" منحل نگردد؟ در آنصورت چه ضمانتی برای تداوم مبارزات کارگری به شکل دیگری وجود خواهد داشت؟ این سوالی است که نویسنده مقاله بطور عمومی اشاره ای به آن نکرده است. به اعتقاد ما تنها تضمین گسترش این قبیل پیشنهادها و یا ضمانت تداوم مبارزات کارگری، همانا وجود يك تشکیلات سیاسی مشخص پشت سر آنها است. یعنی بدون هسته های کارگری سوسیالیستی (یا هسته های "سرخ" مسلح به مارکسیزم انقلابی، هیچ تضمینی برای تحقق و یا تداوم آنها نخواهد بود. به عبارت دیگر، ستون فقرات جنبش در راستای ایجاد "تشکل مستقل کارگری" بایستی این هسته های حزبی بلشویکی) باشد.

همچنین او در مورد "ظهور شوراها" در مقطع قیام ۵۷، اشاره می کند که کارگران خواهان «شریک شدن در قدرت سیاسی» با نمایندگان سرمایه داری در "شورای انقلاب" "مجلس خبرگان" می شوند! این نظریه نیز درك اشتباهی را از مفهوم "شوراها" به مثابه "تشکل مستقل کارگران": ارائه می دهد. در واقع شوراهای کارگری هرگز خواهان سهم شدن در قدرت سیاسی نبوده و نیستند بلکه خواهان کسب قدرت سیاسی اند، وگرنه ماهیت خود را نقص خواهند کرد. تجربه



انقلاب روسیه ۱۹۱۷ ماهیت شوراها را به نحو احسن در تاریخ جنبش کارگری قرن اخیر نشان داد. برخلاف نظر نویسنده مقاله، در ایران نیز چنین انگیزه ای وجود داشت اما به علت نبود يك حزب "بلشویك" شوراها نیز نتوانستند به خواست مرکزی و انقلابی خود، یعنی تسخیر قدرت و ایجاد حکومت شورایی نایل آیند.

نویسنده مقاله یا به چنین حزبی اصولاً اعتقاد ندارد و یا حزبی از نوع دیگر را به رسمیت می‌شناسد. ظاهراً حزب دلخواه ایشان قرار است از "تشکلهای مستقل کارگری" سر برون آورد. تاریخ جنبش کارگری قرن گذشته ثابت کرده است که چنین اعتقادی یا تخیلی است و یا منجر به يك حزب رفرمیستی می‌گردد.

اینگونه "تحلیل"ها از "تشکلات کارگری"، عموماً توسط "انارکوسندیکالیست"ها اوائل قرن بیستم ارائه داده شده اند. آنها به استناد به يك نقل قول از کارل مارکس در سال ۱۸۶۸، می‌خواهند ثابت کنند که "حزب" از درون "اتحادیه های کارگر" برون می‌آید. مارکس چنین نظری را البته ارائه داد. اما اولاً، این نظریه در اواخر قرن بیستم مربوط به بریتانیا بود (حزب کارگر بریتانیا در واقع بر بنیاد اتحادیه های کارگری بنا نهاده شد). ثانیاً، تجربه "حزب کارگری" انگلیس نشان داد که "حزب" به اصطلاح کارگری تنها يك حزب بورژوائی و خدمتکار سرمایه داران است و بس!

البته تجربه تاریخی صحت نظر مارکس را تا آنجایی که مربوط به انگلستان بود اثبات کرد). ثالثاً، خود کارل مارکس در سال ۱۸۶۴ در حال تشکیل «انترناسیونال» (يك حزب کارگری بین المللی جدا از اتحادیه های کارگری) بود. این تجربه نشان داد که از هر تشکل مستقل کارگری، الزاماً حزب انقلابی ظهور نمی‌کند. مدافعان چنین نظری باید نشان دهند که در کجای جهان چنین سناریوی بطور موفق تحقق یافته است؟

درست برعکس این چنین حزب‌ها در بهترین حالت آغشته به نظریات رفرمیستی خواهند بود.

حزب انقلابی طبقه کارگر در واقع نیاز به اندیشه انقلابی (چکیده و جمع بندی مبارزات يك قرن و نیم مبارزات کارگری) دارد.

تاریخ موفقیت آمیز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه (صرفنظر از انحطاط نهایی آن بدست بورکراسی استالینی)، گواه بر این است که تضمین دخالت در جنبش کارگری (و تشکل های مستقل کارگری)، تشکیل "حزب پیشنماز انقلابی" است.

در ایران نیز، طی دهه گذشته لزوم تشکیل نطفه های اولیه حزب (هسته های کارگری سوسیالیستی). در راستای سازماندهی "تشکل های مستقل کارگری" احساس شده است.

۵ مارس ۱۹۹۷

### چند نکته در باره وظایف کارگران پیشرو در خارج

یکی از مسائل عمده کارگران پیشرو که طی سال های گذشته به علت اختناق در ایران- به خارج از کشور آمده اند اینست که چه باید کرد؟ و چگونه به بهترین نحوی مبارزات را علیه رژیم و در دفاع از کارگران مبارز داخل ایران ادامه داد؟ برای عده ای که وابستگی های گروهی و سازمانی دارند، پاسخ بسیار ساده است: الحاق به گروه خود و با استفاده از امکانات آن گروه، ادامه فعالیت تشکیلاتی "سازمانی" و یا "حزبی". اما برای آنان که تعلقات سیاسی و تشکیلاتی نداشته و یا از سازمان های خود به دلایلی برش کرده اند، مساله به این سادگی طرح نمی شود.

این عده- یعنی کارگرانی که وابستگی تشکیلاتی و یا سیاسی به سازمانی ندارند- و تعدادشان، از آنانی که به سازمان های خاص وابستگی دارند به مراتب بیشتر است، با مشاهده کارنامه حزب های سیاسی "چپ" در ایران در دوره قیام و پس از آن، از این سازمان ها برش سیاسی و تشکیلاتی کرده و مستقلاً در محافل کارگری خود به مبارزات ادامه داده اند. لازم به تذکر نیست که کارنامه مبارزاتی محافل کارگری مستقل در دهه گذشته به مراتب پر بارتر از کارنامه حزب های "چپ" بوده است- در

اکثر اعتصاب های دوره گذشته سازمان ها متشکل سنتی نقش مهمی بازی نکرده، و عمدتاً در خارج از کشور کارشان "وحدت" و یا "انشعاب" از یکدیگر و ترتیب سمینارهای "بحث" بوده است.

برخی دیگر از کارگران پیشرو در ایران، که هنوز کمی توهم به گروه های سنتی داشته و تصور می کردند که توسط این سازمان ها، تشکل های عریض و طویل کارگری- انقلابی و دمکراتیک در خارج ساخته شده است، به محض ترک ایران و مشاهده عملکرد این سازمان ها از نزدیک، بلافاصله به این واقعیت پی می برند که این سازمان ها هدفی جز پیشبرد مقاصد گروهی خود ندارند و نه "حزب" و "سازمان" هستند، نه "کمونیست" و "انقلابی" و نه "کارگری"!

### برخورد گروه های سنتی به تجمع های کارگران پیشرو

کارگران پیشرو در این دوره- برخلاف دوره قیام- دیگر حاضر به پذیرش "آئوریته" هیچ گروه ای به غیر از تشکل های مستقل خود نمی باشند. آنان در عمل مبارزاتی، انحراف ها و کجروی های سیاسی و تشکیلاتی گروه های سنتی را آزمایش کرده و دیگر اعتمادی به آنان ندارند. در مقابل این واقعیت، سازمان های سنتی بخصوص پس از مشاهده ازدیاد تعداد کارگران پیشروی غیروابسته و تمایل آنان به تشکیل سازمان های مستقل از گروه ها- معمولاً از دو راه و روش استفاده می کنند: یکی روش فرقه گرایانه و دیگری روش فرصت طلبانه (و یا ترکیبی از این دو).

طی چند سال گذشته، یکی از تشکیلاتی که روش فرقه گرایانه را پیشه کرده است "حزب کمونیست کارگری" است. این حزب که خود را حامی کارگران معرفی می کند، در حقیقت چشم دیدن گرایش های مستقل کارگری را ندارد. تجمع و یا تشکل مستقل کارگری برای "حزب" بدون وابستگی مستقیم به آن مفهومی ندارد و باید نابود گردد. این حزب به اصطلاح کارگری، از هر طریقی که لازم تشخیص دهد در مقابل گرایش های مستقل کارگران پیشرو قد علم می کند. در ابتدا با زبان "دوستانه" و با

به رخ کشاندن امکانات سرشار مالی، آنان را دعوت به الحاق به "حزب" می‌کند. اگر این روش کارآیی نداشته باشد، از طریق اعمال‌های فشارهای روانی، سیاسی و مالی و نهایتاً از طریق اتهام زنی و تهدید و "افشاگری"<sup>۱</sup>. این حزب در حرف کارگری و کمونیستی (و عمل غیرکارگری و کمونیستی) تصور می‌کند که با امکانات مالی سرشار می‌تواند کارگران پیشرو را در خارج خریداری کند.

"کارگر امروز" - "نشریه انترناسیونالیستی کارگری" - که ظاهراً "حزب" مستقل است به این منظور انتشار یافته است. سردبیر این نشریه رضا مقدم یکی از فعالین سابق جنبش کارگری - در اولین شماره این نشریه می‌نویسد که فکر انتشار این نشریه را سال‌ها داشته اما "امکانات فنی و مالی" را از آقای منصور حکمت که "وجدان آگاه نشریه است!" گرفته است. حال باید از آقای رضا مقدم سوال کرد که هدف از انتشار این نشریه به کمک مالی و فنی "حزب" چه بوده است؟ طرفداران این نشریه (به غیر از شاید تعداد انگشت شماری کارگر مستقل) که همه از فعالین "حزب" هستند. چه فعالیت عملی‌ای طی چند سال گذشته در دفاع از جنبش کارگری کرده‌اند (بجز یکسری تبلیغات مبالغه‌آمیز بی‌هدف و بی‌نتیجه) چه کمک مالی و معنوی به کارگران و زحمتکشان پناهندگان مستقل در ترکیه کرده‌اند؟ (اگر کمکی هم شده صرفاً به طرفداران "حزب" بوده است)<sup>۱</sup> ... جمع‌آوری اخبار دست دوم جنبش

---

<sup>۱</sup> - یکی از افشاگری‌های اخیر "حزب" علیه یدالله خسرو شاهی است که طی مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی. ظاهراً نام "حزب" را از قلم فعالین انداخته است. "حزب" نیز طی نامه‌ای سرگشاده و ارسال یک نسخه به بی‌بی‌سی، علیه وی "افشاگری" کرده است. این روش‌های کودکانه برای جنبش کارگری بیگانه است و باید توسط کلبه کارگران پیشرو محکوم گردد.

<sup>۱</sup> - رجوع شود به "بولتن" در ترکیه چه گذشت؟ نگاهی به جنبش اعتراضی پناهندگان "نوشته" جمعی از فعالین سابق کمیته تدارک برای اتحاد سراسری پناهندگان ترکیه جولای ۹۲ رونوشت برای انتشار به: "کارگر تبعیدی"، "دفترهای کارگری سوسیالیستی"، "کارگر امروز"، "یویش"، "بولتن خبری" (کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها)

کارگری و چند خبر بین المللی و يك مصاحبه نیاز به يك نشریه کارگری (آن هم انترناسیونالیستی!) ندارد. کارگران ایرانی پس از مدتی خود قادر به مطالعه و درک مسایل جنبش کارگری اروپایی خواهند بود. آنچه کارگران پیشرو در خارج نیاز دارند، یا يك سلسله اخبار دست اول جنبش کارگری ایران است. که این نشریه فاقد آن است، و یا بحث های سیاسی. نظری جنبش کارگری - که اصولاً در نشریه وجود ندارد، (بخش انگلیسی این نشریه هم که واقعاً مسخره است. اخبار جنبش کارگری اروپایی به زبان انگلیسی برای کارگران اروپایی! - تو گویی کارگران اروپایی خود نشریه ندارند). بهرحال، چرا آقای رضا مقدم همین کارها را نمی توانستند از طریق "انجمن کارگران تبعیدی" و نشریه آنان انجام دهد؟ اختلاف بر سر چیست؟ اگر اختلافی نیست چرا آقای رضا مقدم و طرفداران غیرحزبی چنین نمی کنند؟ مگر نشریه "کارگر تبعیدی" حداقل یکسال و نیم قبل از انتشار "کارگر امروز" انتشار نیافت؟ چرا به کارگران مستقل از طرف "حزب" کمک مالی و فنی نمی شود که نشریه خود را مرتب تر و بهتر کنند؟ اگر رضا مقدم چنین درخواستی را کند. آیا دوست "عزیز" او، آقای منصور حکمت، کمک های "مالی و فنی" خود را قطع نخواهد کرد؟

بدیعی است که انتشار "کارگر امروز" صرفاً یکی از ابزارهای "حزب کمونیست کارگری" برای ایجاد افتراق مابین کارگران پیشرو در خارج است. سایر "کارگران مستقل" طرفدار این نشریه (اگر وجود داشته باشند) متأسفانه آلت دست "حزب" قرار گرفته اند (و محققاً آنان که صادق هستند بزودی از این حزب فرقه گرا فاصله می گیرند). همچنین واضح است که اگر کارگران پیشرو خود را در "انجمن کارگران تبعیدی" سازمان نمی دادند و اگر همه مانند رضا مقدم به "حزب" می پیوستند و نشریه مستقل نمی داشتند، میتوان به جرات اعلام کرد که نشریه "کارگر امروز"

---

این مقاله در "کارگر تبعیدی" شماره ۱۸ دیماه ۱۳۷۱ با حذف يك پاراگراف در مورد راه کارگر و اقلیت منتشر شد.

هرگز انتشار نمی یافت. برای کلیه کارگران پیشرو روشن است که هدف اصلی از انتشار این نشریه خدمت به جنبش کارگری نبوده بلکه تقویت ابزار تبلیغاتی "حزب" بوده است. اعلام تشکیل پرجنرال "کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران" (با برخی کمیته های حمایت کننده من در آوردی و قلابی) هم برای رقابت با کمیته های موجود مشابه ساخته شده است هر آنچه سایرین داشته باشند "حزب" هم باید بهتر از آن را خود در انحصار داشته باشد!

اگر "حزب کمونیست کارگری" با روشن فرقه گرایانه با کارگران پیشرو برخورد کند، "سازمان کارگران انقلابی ایران" ("راه کارگر") با روشن فرصت طلبانه با تشکل های مستقل کارگری مواجه می شود. روش "راه کارگر" در مقابل هر تشکل مستقل کارگری بسیار ساده است: در ظاهر خود را طرفدار این تشکل های جلوه می دهد و حتی چند "رفیق سازمانی" (با روش کار "نیمه علنی و نیمه مخفی") را به درون این گرایش ها می فرستد، اما در باطن می خواهد با به کنترل در آوردن این تجمعات تیشه به ریشه آنان بزند. یا آن تجمع را نهایتاً از آن خود کند و یا از هم بیاشاند. (اقلیت- جناح توکل هم همین روش را دارد با این فرق که گاهی چند "انتقاد رفیقانه" علنی هم در نشریه خود می کند).

روشن است که این قبیل سازمان های "سیاسی"، هیچ يك كوچكترین اعتقادی به تشکل های مستقل کارگری ندارند. هر بلایی را که در دوره قیام بر سر جنبش های مستقل کارگران و زحمتکشان ایران آوردند. اکنون می خواهند در خارج بر سر تجمع های مستقل کارگری بیآورند (و کوچکترین درسی هم از اشتباهات گذشته خود نگرفته اند). این عده اگر حتی ذره ای اعتقاد به سوسیالیزم و انقلاب کارگری داشتند، می توانستند به سادگی پی برند که تجمع ها و تشکل های مستقل کارگری نه تنها در مقابل يك حزب کارگری نیستند که در نهایت به تشکیل و گسترش آن کمک می کند. نقش هر گروه و یا سازمانی که اعتماد به نفس داشته باشد، تقویت و مستحکم کردن چنین تشکل هایی است، و نه تخریب و یا تحت کنترل گرفتن آن (این اولین و مهمترین

درس انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است). این مدافعان "کمونیسم" - از آنجایی که به خود اعتماد ندارند - تشکل های مستقل کارگران را در رقابت با تشکیلات خود و برای از هم پاشاندن آن از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کنند.

کارگران پیشرو که مجبور به ترک ایران می شوند، این قبیل "سیاست" بازی های سازمان های شبه کمونیستی را محکوم کرده و هیچ توهمی و اعتمادی به آنان نداشته و ندارند.

### برخورد کارگران پیشرو به تشکل های کارگری

در مقابل برخورد فرقه گرایانه و فرصت طلبانه سازمان های سنتی، تجمع های کارگران پیشرو عموماً يك واکنش نشان می دهند: "اگر حزب ها و سازمان های کمونیستی اینها هستند ما حزب و سازمان نخواستیم! به اتکاء به نیروی خود تشکل های مستقل خود را ایجاد می کنیم و به جنگ رژیم سرمایه داری می رویم" البته، بخشی از این واکنش صحیح است. اما، قسمتی از آن ناوارد. در اینکه گروه های موجود سیاسی اهمیتی به جنبش کارگری نداده و تنها دلیل مداخلات سیاسی آنان ساختن تشکیلات خود می باشد و هیچ يك حتی يك برنامه انقلابی ندارند، نباید تردیدی داشت - این حزب ها و سازمان ها همه تشکل های شبه کمونیستی، رفرمیستی و فرصت طلب هستند و هیچ توهمی به آنان نباید داشت (حداقل، انقلاب اخیر ایران ماهیت تمام این سازمان ها را در عمل به جنبش کارگری نشان داد). این نکته هم درست است که انقلاب آتی ایران به دست خود کارگران پیشرو و به اتکاء به تشکل های مستقل و خود سازمانده آنان، باید رژیم را سرنگون کرده و به پیروزی نهایی برسد. طبقه کارگر نیازی به وکیل مدافع، آقابالاسر و یا "رهبر" جدا از خود طبقه ندارد. اما، از این نکات کاملاً صحیح نمی توان به این نتیجه رسید که "حزب بی حزب، زنده باد تشکل های مستقل کارگری".

تشکل‌های مستقل کارگری (مانند سندیکاها، شوراهای کمیته‌های عمل)، گرچه عامل مهمی در مبارزات کارگری در جهت سرنگونی رژیم هستند، اما بدون تشکل‌های اخص انقلابی (حزب پیشروی طبقه کارگر) پیروزی نهایی انقلاب قابل تضمین نیست.

در تشکل‌های مستقل کارگری طبیعتاً گرایش‌های سیاسی، نظریات و عقاید متفاوت و مخالف (و گاه متضاد) که وجه مشترک عمومی دارند، وجود دارند. کارگران کمونیست وابسته به حزب‌های خاص با برنامه‌های متفاوت برای انقلاب آتی در کنار کارگران مذهبی و غیرتشکیلاتی و یا آناشویست و سندیکالیست قرار گرفته و حول مسائل صنفی سیاسی (و گاه ضدسرمایه‌داری) وارد عمل مشترک می‌شوند. اما این عده از نمایندگان کارگران در تشکل‌های مستقل کارگری، محققاً یک برنامه مشترک برای انقلاب کارگری ندارند. ناهمگونی و ناموزونی سیاسی میان کارگران پیشرو وجود داشته، و اکثراً همزمان و در یک مقطع تاریخی خاص به لزوم انقلاب کارگری پی نمی‌برند. برای هم‌آهنگ کردن تجارب مشخص جنبش کارگری (در سطح ملی و بین‌المللی) در راستای انقلاب کارگری، پیشگام کارگری مسلح بر یک برنامه انقلابی (برنامه عمل کارگری) باید در چهارچوب یک حزب انقلابی متشکل شده، موقعیت اجتماعی را برای تسخیر قدرت و متحد کردن کلیه زحمتکشان حول آن برنامه انقلابی آماده کند، واضح است که بخش اعظم تشکیل دهندگان این حزب، کارگران پیشروی سوسیالیست بوده، اما انقلابیون غیرکارگر که از موقعیت اجتماعی طبقاتی خود برش کرده و از منافع و برنامه طبقه کارگر دفاع می‌کنند در این حزب نیز جای دارند (روشنفکران انقلابی، زنان مبارز، ملیت‌های تحت ستم، دهقانان فقیر، سربازان و غیره). حزب طبقه کارگر آتی ایران براساس دمکراسی کارگری درونی، مداخلات خود را می‌تواند در درون تشکل‌های مستقل کارگری به بهترین نحوی سازمان دهد.

تجربه انقلاب‌های پیروزمند قرن حاضر اثبات کرده که جایگاه‌های تشکل‌های مستقل کارگری را باید از تشکل سیاسی پیشگام کارگری (حزب انقلابی) متمایز کرد.



کارگران انقلابی ضمن شرکت و تقویت تشکل های مستقل کارگری باید در جهت ایجاد حزب انقلابی خود آگاهانه، با برنامه، مصرانه و جدی کام های موثر برداشته و از این طریق خود را برای انقلاب آتی آماده کنند.

### وظیفه اصلی کارگران پیشرو در خارج

یکی از وظایف اصلی کلیه ی انقلابیون (پیشروی کارگری و انقلابی) در وضعیت کنونی ایجاد يك تشکیلات انقلابی سراسری کارگری برای تدارك انقلاب آتی ایران است. پیروزی نهایی انقلاب آتی ایران در گرو ایجاد چنین تشکیلاتی است. متأسفانه امروز نه در ایران و نه در خارج چنین تشکیلات انقلابی ای وجود ندارد (حتی نطفه های اولیه این چنین گرایش هونز کاملاً شکل نگرفته است). در مقابل جنبش کارگری همواره دو انحراف وجود داشته- که راه ایجاد چنین تشکیلاتی را مسدود کرده است: یکی سازمان های سنتی به ظاهر چپ گرا (در واقع گروه های خرده بورژوا رادیکال)- که صرفاً خواهان تشکیل گروه خاص خود بوده و هر حرکتی را خارج از کنترل خود تحمل نمی کنند- و دیگری (در واکنش به این گروه ها)، تجمع هایی از کارگران با سابقه که عملاً لزوم ایجاد يك تشکل سیاسی کارگری را زیر لوای "ایجاد تشکل مستقل کارگری" نفی می کنند.

واضح است که نمی توان بدون حضور فعال طبقه کارگر، در خارج از کشور "حزب طبقه کارگر" و یا حتی گروه متشکل کارگری ساخت. سازمان هایی که چنین ادعایی را دارند یا در صدد باز کردن "دکانی" برای فروش کالاها ی ارزان خود هستند و یا اصولاً قصد چنین کاری را ندارند. حزب طبقه کارگر ایران (و یا حتی گروه کارگری سوسیالیستی متشکل) باید حداقل از حمایت و اعتبار کمی و کیفی کارگران پیشرو مبارز در حداقل چند بخش عمده از صنایع و کارخانه های ایران برخوردار باشد. گروه ها و سازمان های موجود نه تنها از چنین اعتباری برخوردار نیستند که اصولاً از صحنه مبارزاتی کارگری در دوره گذشته غایب بوده اند- در دهه گذشته، کلیه

اعتصاب‌ها توسط پیشروی کارگری بدون ارتباط با سازمان‌های موجود سازمان یافته‌اند.

اما، از سوی دیگر حزب انقلابی طبقه کارگر بطور خودبخودی و یک شبه در دوره پیشا انقلابی بوجود نمی‌آید- باید برای چنین کاری تدارک آگاهانه دید. بدون تدارک پیگیر و صبورانه در این راستا، چنین امری تحقق پیدا نمی‌کند. نمی‌توان کلیه انقلابیون دست روی دست بگذارند و در انتظار یک ناجی تخیلی بنشینند که در ایران "حزب کارگری" را بوجود بیاورد. کارگران پیشرو باید از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) تدارک اینکار را با جدیت ببینند.

بنابراین یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو تدارک برای ایجاد نطفه‌های اولیه یک گروه انقلابی، که خود راه را برای ایجاد یک حزب انقلابی کارگری هموار خواهد کرد، می‌باشد. اما، اینکار باید حول یک برنامه روشن انقلابی و اهداف و اصول مشخص صورت گیرد. هر برنامه‌ای که توسط یک عده کارگر پیشرو ارائه داده می‌شود محققاً برنامه انقلابی نیست. این برنامه باید به بحث گذاشته شود و توسط کارگران پیشرو در عمل در صحنه مبارزاتی آزمایش شود. کارگران پیشروای که اعتقاد به برنامه انقلابی و انقلاب کارگری (سوسیالیستی) و ایجاد تشکل‌های مستقل دارند، می‌باید حول یک ساختار دمکراتیک، تشکل سیاسی خود را از هم اکنون ایجاد کنند. این تشکل‌ها می‌تواند، به شکل "هسته‌های کارگری سوسیالیستی" (کارگری در جهت گیری اصلی فعالیت و سوسیالیستی در برنامه) شکل گیرند و به تدریج هم آهنگ شده و به دور یک نشریه کارگری سوسیالیستی برای مداخله در جنبش کارگری فعالیت خود را آغاز کنند.

### سایر وظایف کارگران پیشرو در خارج

واضح است که به علت ناموزونی آگاهی سیاسی در میان کارگران پیشرو، امکان دارد کلیه آنان به ضرورت تشکیل فوری "هسته‌های کارگری سوسیالیستی"

پی نبرده، اما خواهان فعالیت های مشخص در دفاع از طبقه کارگر و پناهندگان کارگر باشند. برای انجام چنین وظایفی- که در خارج از کشور از اهمیت زیادی برخوردار است- می باید یا دست به ایجاد کمیته هایی براساس "اتحاد عمل" زد- و یا در صورت وجود چنین تجمع ها و کمیته هایی، آنان را تقویت کرد.

"اتحاد عمل" همانطور که از نام آن پیداست یعنی اتحاد عده ای (و یا گرایش هایی) حول يك (یا يك سلسله) عمل مبارزاتی خاص، برای مثال می توان با کلیه افراد و یا گروه هایی که خود اعلام کرده که خواهان دفاع از جنبش کارگری هستند کمیته یا انجمنی درازمدت برای دفاع از کارگران ایران و یا کارگران پناهنده ایرانی ایجاد کرد. وظایف این کمیته باید شامل فعالیت های مشخص عملی (تظاهرات). انتشار بولتن ها و اعلامیه ها (به فارسی و زبان خارجی) و ایجاد همبستگی با کارگران کشورهای اروپایی و غیره باشد. واضح است که برای ایجاد همبستگی ما بین کارگران ایران و اروپایی باید با سندیکاها و گروه های چپی و رادیکال پارلمانی این کشورها تماس مرتب برقرار کرد و در صورت امکان در فعالیت آنان نیز شرکت کرد.

این کمیته ها و انجمن ها می توانند در عین حال به سازماندهی يك سری بحث های سیاسی و سمینارها در مورد مسایل جنبش کارگری در ایران و در سطح بین المللی و مسایل تنوریک جنبش کارگری- به منظور ارتقاء معرفت تنوریک و آمادگی نظری برای انقلاب آتی- دست بزنند.

### ماهیت "انجمن کارگران تبعیدی"

"انجمن کارگران تبعیدی" چند سال پیش توسط عده ای از کارگران پیشرو که مجبور به ترك ایران شده بودند ایجاد شد. انگیزه اولیه این بود که محلی (یا به قول خودشان "قهوه خانه" ای) برای کارگرانی که تبعید می شوند ایجاد شود تا به امور و مسایل آنان رسیدگی شود. کلیه سازمان های سنتی نیز در ابتدا همدردی کرده و قول

همکاری دادند. به تدریج بنابر وضعیت کارگران پناهنده و ضرورت فعالیت های دفاعی و تبلیغاتی در ارتباط با مبارزات کارگران ایران، این انجمن اساسنامه و نشریه منتشر کرده و یک سلسله فعالیت های دفاعی و سیاسی را میان جنبش کارگری کشورهای اروپایی دامن زد.

اما "انجمن" به تدریج، طبق معمول با دخالت های بی جای سازمان های سنتی روبرو شده و دچار بحث های بی حاصل و انتزاعی شد (برای مثال بحث سر این موضوع که آیا انجمن باید فعالیت عمده اش منعکس کننده مسائل و مشکلات کارگران ایران در خارج باشد و یا اینکه انجمن باید با کارگران کشورهای اروپایی "یومی" پیوند بخورد و گرنه دچار انحرافات ناسیونالیستی می شود).

با وجود کلیه دخالت های مستقیم و غیرمستقیم مخرب سازمان های سنتی در توقف کار "انجمن"، عمدتاً فعالین مستقل این انجمن به فعالیت های دفاعی، انتشار نشریه مرتب و برقراری سمینارها و ارتباط گیری با سندیکاها و کارگری جهت افشای رژیم حاکم بر ایران و فعالیت های مشترک با سایر کمیته ها و گروه های چپ اروپایی ادامه دادند. این فعالیت ها، با توجه به جو حاکم بر انجمن و عدم تجربه کافی اعضای کارگر آن در محیط کارگری اروپایی، قابل ملاحظه و تقدیر است.

علیرغم تعریفی که "انجمن" از خود داشته و یا سایر سازمان ها از آن دارند، این "انجمن" نه یک "سندیکای" کارگری در تبعید است و نه یک تشکیلاتی سیاسی که قصد ایجاد حزب انقلابی دارد و نه یک کلوب برای بحث. این انجمن در عمل نشان داده است که صرفاً یک "اتحاد عمل" است. حول مسایل ویژه کارگری در ایران- و چیزی غیر از این هم نمی تواند باشد.

فعالین (کارگر و روشنفکر)، اعضای کارگر و غیرکارگر سازمان ها سنتی (بشرط اینکه بطور متشکل از فعالین سازمان ها که با رژیم های شاه و خمینی همکاری کرده اند، نباشند)، کارگران سوسیالیست، مذهبی و غیره کمونیست و غیره، صرفنظر از تعلقات سیاسی باید قادر باشند در چنین انجمنی شرکت کرده و حول مسایل خاص

کارگری و پناهندگان کارگر فعالیت کنند. تبدیل این انجمن به يك "سندیکا" و يا يك "گروه سیاسی" و يا "انجمن کارگری سوسیالیستی" و يا پیوند دادن مصنوعی آن با کارگران "بومی" تحت لوای "فعالیت انترناسیونالیستی" کارگری، ناوارد و غیراصولی است. تنها تفاوت این انجمن با سایر "اتحاد عمل" ها اینست که توسط عده ای کارگر با سابقه در خارج ایجاد کشته و ستون فقرات این انجمن نیز باید متشکل از این عده (و یا کارگران تازه وارد) باشد.

کارگران پیشرو پناهندگان، طرفداران جنبش کارگری ایران و اعضای سازمان های سیاسی می باید با شرکت فعال خود در تقویت اینگونه تجمع ها، قدم های مثبت و مؤثر برداشته و آن را بسازند. در صورت وجود کمیته های مشابه، هم آهنگ کردن فعالیت های دفاعی با چنین نهادهایی ضروری است و به گسترش مبارزات کارگران پناهنده در خارج کمک می رساند. هر روش دیگری که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه به این نوع تشکل ها لطمه زند، عملاً در مقابل جنبش کارگری ایران قرار می گیرد. تقویت هرگونه "اتحاد عمل" - بخصوص با کارگران پیشرو در خارج از کشور - منجر به تغییر تناسب قوا در مبارزات کارگری ایران می شود و روحیه کارگران پیشرو در ایران را تقویت می کند.

چند نکته در باره ی

## تشکل های مستقل و حزب کارگری

چندی است که فعالین جنبش کارگری ایران، بر اهمیت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید کرده و شعارهای محوری سازمان های خود را بر این مبنی استوار کرده اند. برای نمونه، نشریه ی "کارگر تبعیدی"، از آغاز کار خود، شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" را بر جسته کرده و در سر لوحه ی نشریه ی خود قرار داده است. سایر سازمان های چپ هم به درجات مختلف در مواقع مشخص چنین شعاری را طرح کرده اند. گرچه به ظاهر بر سر این شعار توافق عمومی وجود دارد، اما تفسیرها و استنباط های هر جریان از طرح چنین شعاری متفاوت و گاه متضاد است.

سازمان های سنتی- که "حزب" یا "سازمان" خود را نقداً ساخته اند- عموماً درک مشخص و مشترکی از طرح این شعار ندارند. از دیدگاه آنان فعالیت سیاسی بر دو محور خاص "کمونیستی" و "دموکراتیک" تقسیم می شود. اول، کار "کمونیستی" که مربوط به سازمان سیاسی خود آنان است که بر اساس برنامه و تشکیلات خاص خودشان متمرکز شده است. به زعم آنان گرایش های سیاسی موجود دچار بحران بوده و صرفاً خود آنان هستند که پاسخگوی نیازهای جامعه هستند. از اینرو از کارگران کمونیست می خواهند که به سازمان آنان بپیوندند و مبارزات سیاسی و تشکیلاتی را در درون سازمان آنان انجام دهند. دوم، کار "دموکراتیک" است که شامل کار در درون "تشکل های مستقل کارگری" (و سایر تجمع ها) است. "کمونیست" های این سازمان ها برای نفوذ و کسب مقام "رهبری"، وارد این تجمع ها شده و دخالت "دموکراتیک" را انجام می دهند. به اعتقاد آنان چنین

تشکل‌هایی تنها در صورتی موفقیت‌ناهایی خواهند یافت که به انحصار سازمان "کمونیستی" آنان در آیند. اعضای کارگر این سازمان‌ها در واقع برای ساختن و پیش‌برد فعالیت‌های تشکل‌های کارگری به درون آنها نمی‌روند بلکه برای "رهبری" سایر کارگران به آنها راه می‌یابند. و در مواردی هم در صورت عدم توفیق در هدف‌های خود به تخریب این تشکل‌ها دست می‌زنند. بدیهی است که چنین روشی از مداخله‌نہ تنها غیراصولی و انحصارگرایانه است، بلکه به تفرقه‌هر چه بیشتر تجمع‌های کارگری منجر می‌شود. کارگران متعلق به این سازمان‌ها خود را تافته‌ای جدا بافته از کارگران در تشکل‌های کارگری پنداشته و در مقابل، سایر کارگران به آنان به چشم افرادی جدا از خود می‌نگرند.

در صورتی که روش برخورد کمونیست‌های انقلابی در درون تشکل‌های مستقل کارگری چنین نیست. از دیدگاه کمونیست‌ها، تشکل‌های مستقل کارگری ابزاری لازم و ضروری اند و گسترش و تکامل آنان- حتی اگر تحت کنترل کمونیست‌ها نباشند- به پیشبرد مبارزات ضدسرمایه‌داری کمک‌شایانی می‌کند. در نتیجه کمونیست‌های انقلابی همواره بایستی در جهت ساختن و گسترش این تشکل‌ها- بدون توقع‌های لحظه‌ای- مبادرت جدی کنند. هر چه تشکل‌های مستقل کارگری گسترده‌تر و متشکل‌تر باشند نهایتاً توازن قوای طبقاتی- به نفع طبقه کارگر (و کل چپ) و بر علیه دولت سرمایه‌داری- تغییر می‌یابد. بنابراین تخریب و یا مداخله در جهت تحمیل غیراصولی عقاید خود بر این تشکل‌ها، چنین تشکل‌هایی را در مقابل رژیم‌های سرمایه‌داری تضعیف می‌کند.

گرچه اغلب کارگران کمونیست به روش‌های سازمان‌های سنتی‌اشنایی داشته‌و- براساس تجربه‌ی خود، بخصوص پس از انقلاب ۵۷ ایران- از آنان فاصله گرفته‌اند، اما هنوز به علت ناروشنی در مورد مفهوم تشکل‌های مستقل کارگری و زمان و چگونگی طرح آن و رابطه‌ی یک حزب کارگری با چنین تشکل‌هایی، تحت تأثیر

سیاست های همین گروه ها قرار گرفته و از همان روش های انحرافی به شکل های مختلف دنباله روی می کنند.

برای روشن شدن مطلب به مفاهیم اصلی بحث می پردازیم.

### مفهوم تشکل های مستقل کارگری

در واکنش به سیاست ها و روش های سازمان های سنتی، بسیاری از مبارزان کارگری به این نتیجه رسیده اند که مفهوم "تشکل مستقل کارگری" در وهله ی اول یعنی تشکل هایی که می بایستی "مستقل" و "جدا" از سازمان های چپی باشند. و از آنجائی که اکثر این سازمان ها توسط "روشنفکران" بنیاد گذاشته شده اند و یا اکثراً متشکل از "روشنفکران" اند، پس مفهوم تشکل مستقل کارگری بطور مشخص یعنی تشکل هایی "مستقل" از روشنفکران- تشکل هایی که توسط خود کارگران و برای خود کارگران ساخته شده اند.

اول، در اینکه تشکل های مستقل کارگری بایستی توسط خود طبقه کارگر (و یا در ابتدا کارگران پیشرو) ساخته شود، نباید تردیدی داشت. بدیهی است که "تشکل های کارگری" را يك عده "روشنفکر"- هر چند هم انقلابی- نمی توانند بطور واقعی تشکیل دهند. همچنین تشکل های کارگری بایستی مستقل از سازمان های سیاسی باشند یعنی نمی توانند آنها را به زنده ای از يك یا چند سازمان چپی- هر چند هم انقلابی- تبدیل کرد. اما این واقعیت ها به این مفهوم نمی تواند تلقی شود که به نحو- برای حفظ استقلال این تشکل کارگری- اعضای کارگر يك یا چند سازمان چپی حق دخالت و یا فعالیت در درون چنین تشکل هایی را نداشته باشند- و گرنه "استقلال" زیر سؤال می رود.

واضح است که هر کارگر (چه بطور انفرادی و غیروابسته به يك سازمان سیاسی و چه وابسته به يك سازمان سیاسی با برنامه ی مشخص) بایستی قادر باشد عضو يك تشکل کارگری باشد و آزادانه و بدون محدودیت- همزمان با فعالیت در درون تشکل



کارگری- از عقاید و برنامه سازمان خود دفاع کند. کارگران آگاه، خود، براساس فعالیت و مبارزه اعضای درون تشکل های کارگری است که همزمان خود را انتخاب می کنند و نه وابستگی سیاسی آن افراد. چنانچه اعضای کارگر يك سازمان سیاسی خاص آنچنان فعالیت داشته باشند که به اکثریت رهبری يك تشکل کارگری توسط سایر کارگران انتخاب شوند، نمی توان با روش های بوروکراتیک و غیراصولی آنان را- زیر لوای وابستگی به يك سازمان خاص- محکوم و اخراج و یا منزوی کرد.

اگر امروز جنبش کارگری ایران به چنین وضعیت اسفباری دچار شده که يك سازمان کارگری که در برگرفته بخش قابل ملاحظه ی کارگران پیشرو باشد، وجود ندارد، این امر نباید به این معنی تلقی شود که "تعلقات سازمانی نداشتن" از محسنات يك کارگر کمونیست است. اگر سازمان های سیاسی به "چپ" و "راست" زده و هیچیک بدیل انقلابی ای تشکیل نداده اند نباید پیشروی کارگری را به این نتیجه برساند که بدون برنامه ی سیاسی و سازمان سیاسی- و صرفاً متکی بر تشکل های مستقل کارگری- می توان انقلاب آتی را سازماندهی کرد.

دوم، بنابر تجربه ی جنبش کارگری در سطح بین المللی، تشکل های مستقل کارگری صرفاً يك مفهوم دارند و آن هم استقلال آنان از سازمان های بورژوازی است. اگر بورژوازی برای حفظ منافع خود تشکل های خود را بوجود می آورد، طبقه ی کارگر هم تشکل های "مستقل" خود را نیاز دارد. آنان که مدافع يك جامعه ی طبقاتی اند و بطور متشکل در يك سازمان طرفدار يك رژیم سرمایه داری فعال اند نمی توانند در درون يك تشکل کارگری راه داده شوند. کارگران پیشرو در جهت استقلال خود از طبقه متخاصم بایستی اصرار داشته باشند و نه عقاید سازمان های کمونیستی متفاوت.

سوم، بحث بر سر "کارگر" و "روشنفکر" يك بحث انتزاعی است که برخی برای انداخته اند و هیچ نتیجه ای جز تفرقه انگیزی در صفوف جنبش کارگری ندارد. بورژوازی سنتاً کار اجتماعی را به کار "فکری" و "یدی" تقسیم کرده و

"روشنفکران" را صاحب امتیاز قلمداد می‌کند. این عده با همین روش از تقسیم کار، می‌خواهند "کارگران" را صاحب امتیاز کنند. در صورتی که هدف باید از بین بردن هرگونه امتیازی در جامعه باشد. سوسیالیست‌های انقلابی به اینگونه تقسیم کار اجتماعی اعتقادی ندارند. در جامعه سرمایه‌داری دو طبقه اصلی وجود دارد (بورژوازی و پرولتاریا). ایدئولوژی حاکم در جامعه ایدئولوژی طبقه حاکم است. عقاید و تبلیغات سرمایه‌داری در تمام سطوح جامعه منجمله مابین کارگران رخنه می‌کند. در نتیجه در چنین جوامعی خط‌طبقاتی به‌طور سیاه و سفید تقسیم نمی‌شود. کلیه‌ی "روشنفکران" الزاماً ضدانقلابی نیستند و همچنین کلیه‌ی کارگران به‌منافع دراز مدت خود بطور یک‌پارچه واقف نمی‌شوند. برخی از کارگران تحت تأثیر ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم قرار گرفته و برعکس برخی از روشنفکران به‌صوف طبقه کارگر می‌پیوندند. در نتیجه آنچه برای جنبش کارگری بایستی اهمیت داشته باشد، این نیست که چه کسی "کارگر" است و چه کسی "روشنفکر"، آنچه مهم است اینست که چه فردی "مبارز انقلابی" (کسی که به‌منافع دراز مدت طبقه کارگر در عمل وفادار) است. برای مثال در ایران، کسی که یک روز در عمر خود کار یدی نکرده، اما خواهان سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با حکومت کارگری است (و در عمل هم در این جهت گام بر می‌دارد) یک "مبارز انقلابی" است و از طرف دیگر فردی که تمام عمر خود کار مشقت‌آمیز در کارخانه کرده و امروز در صف حزب الله قرار دارد و مدافع رژیم است یک "مبارز انقلابی" نیست.

اضافه بر این، همانطور که در سازمان‌های سیاسی هم "روشنفکر" وجود دارد و هم "کارگر"، در تشکل‌های کارگری هم پس از دوره‌ای عده‌ای از کارگران پدید می‌آیند که دیگر کار یدی نکرده و به "رهبران حرفه‌ای" تبدیل می‌شوند. اتحادیه‌های کارگری در غرب بسیاری از این قبیل کارگران "روشنفکر" زده (یا بوروکرات) را در درون خود دارد. کسانی که مخالف "روشنفکران" هستند، چرا اعتراضی به حضور اینگونه عناصر در درون تشکل‌های کارگری نمی‌کنند؟ بدیهی

است که تقسیم بندی مبارزان کمونیست به "روشنفکر" و "کارگر" يك بحث كاذب است که كمکی به اتحاد و استحکام صفوف کارگران پیشرو نمی کند- همانطور ایجاد تفاوت بین کارگر سفید و سیاه و یا عرب و عجم.

برخی می گویند که مخالفتی با "روشنفکران انقلابی" در درون يك تشکل کارگری ندارند، بشرط آنکه "اکثریت" با کارگران باشد. این هم بحثی است غیرمنطقی. زیرا، اولاً مگر قرار است در تشکل های کارگری "روشنفکر" هم وجود داشته باشد؟ کارگری که توسط يك سازمان سیاسی به درون يك تشکل کارگری می آید که يك "روشنفکر" نیست. تشکل های کارگری بایستی از کارگران و نه روشنفکران تشکیل شوند و این اصل نبایستی مخدوش شود. ثانیاً هر تجمع ای که توسط عده ای کارگر ساخته می شود که الزاماً "تشکل مستقل کارگری" نیست.

برای مثال "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" را نمی توان مطلقاً يك تشکل کارگری معرفی کرد، چون که يك تشکل کارگری بایستی در ارتباط مستقیم با مبارزات کارگری در جامعه توسط خود کارگران شکل گیرد. "انجمن" صرفاً يك "اتحاد عمل" از کارگران سابق و عده ای از اعضای سازمان های سنتی و عده ای منفرد تشکیل یافته است. در درون چنین تجمعی هم- به هر علت- نمی توان تبعیضات قائل شد. هر آنکس که حاضر به دفاع عملی از مبارزات کارگری ایران باشد- صرف نظر از سابقه ی طبقاتی- بایستی بتواند به درون چنین تجمعی، در صورت تمایل، راه یابد. در عمل کلیه ی فعالین انجمن (چه از سابقه ی کارگری و چه غیره) آزمایش خود را پس می دهند. ایجاد سدهای غیرضروری تشکیلاتی به وحدت عمل مدافعان طبقه کارگر لطمه می زند.

می گویند که تمایز بین "کارگر" و "روشنفکر" لازم است، چون تمام بلاها را روشنفکران بر سر جنبش کارگری ایران آوردند؛ و اگر کارگران به حال خود رها شده بودند وضعیت به این بدی نمی بود. این بحث هم ناصحیح است. مسبب اصلی شکست انقلاب ایران سیاست های اشتباه سازمان های سیاسی "چپ" و برنامه های انحرافی

آنان بوده است. این برنامه ها را صرفاً "روشنفکران" به درون جنبش کارگری نیاوردند بلکه "کارگران" عضو این سازمان ها به درون جنبش کارگری نقل کردند. برای درس گیری از تجارب گذشته، بایستی به ریشه مسئله پرداخت. چهارم، مفهوم تشکل کارگری صرفاً محدود به "سندیکا" و یا اتحادیه ی کارگری نمی شود. در اغلب نوشته ها، از واژه های "تشکل مستقل کارگری" و "سندیکای کارگری" به یک مفهوم استفاده می شود. اتحادیه کارگری صرفاً یکی از شکل های تشکل مستقل کارگری است. تشکل کارگری، تشکلی است که کارگران درگیر مبارزه مشخص کارگری برای پیشبرد مبارزه خود ایجاد می کنند. در دوره های اعتلای مبارزات و ایجاد روزنه های دمکراتیک، تشکل های کارگری به شکل سندیکاها (اتحادیه های سراسری) ظاهر می شوند. در دوره های پیشا انقلابی تشکل های کارگری خود را به عالی ترین شکل خود "شوراهای کارگری" به نمایش می گذارند و در دوره های رکود مبارزات طبقاتی و سرکوب، کمیته های عمل مخفی و غیره شکل می گیرند.

### ضرورت طرح شعار تشکل های مستقل کارگری

بدیهی است که یکی از تبلیغات اصلی هر سازمان و یا تشکلی که خود را مدافع طبقه کارگر اعلام می دارد، بایستی بر ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید داشته باشد. چون که در نهایت رهایی طبقه ی کارگر بدست خود طبقه کارگر و به اتکاء به نیروی خود آن و سایر زحمتکشان صورت می گیرد. بنابراین طرح شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" (یعنی هر تشکلی که کارگران برای پیشبرد مبارزات خود لازم تشخیص می دهند و مستقل از بورژوازی) درست است. اما، بایستی از این شعار عام فراتر رفت و روشن کرد که شعار خاص جنبش کارگری (امروز) چه باید باشد؟ بر سر این موضوع اختلاف وجود دارد.

تحت وضعیت فعلی سیاسی ایران، بطور عمومی دو بر خورد وجود دارد. یکی بر تداوم سازماندهی مخفی کارگری (کمیته های عمل مخفی) تأکید کرده و دیگری بر سازماندهی علنی و سراسری کارگری (اتحادیه ها). این مواضع نه تنها مابین سازمان های سیاسی چپ به شکل های مختلف مشاهده می شود بلکه برای نمونه در نشریه ی "کارگر تبعیدی" هم منعکس می شود. برای مثال در مقاله ای در دفاع از کمیته های عمل مخفی چنین آمده است: "از شواهد چنین بر می آید که رژیم پس از چندین سال سرکوب جنبش کارگری، کم کم به بعضی از رشته ها پیشنهاد کند که می توانند دست به ایجاد تشکل از جمله سندیکا بزنند... وظیفه اصلی کارگران مبارز و آگاه در این مقطع این است که فریب حرکت ظاهری رژیم را نخورند و مطمئن باشند که این رژیم هیچگونه تغییری در ماهیتش حاصل نشده و تنها برای رفع تنگناهای موجود اقتصادی خود تن به این حرکت داده و می خواهد از این طریق چند صباحی دیگر به حکومت ننگین خود ادامه دهد. کارگران مبارز و آگاه و رهبران عملی جنبش کارگری همچون سال های سیاه گذشته بایستی کمیته های مخفی خود را حفظ و توسعه دهند، با صنایع و کارخانجات دیگر از طریق همین کمیته ها ارتباط گسترده تری برقرار کنند. ("مانور جدید رژیم اسلامی در مورد تشکلات کارگری"، یدالله- "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۵، فروردین ۷۱).

از طرف دیگر مقاله ای در نقد این موضع در شماره ی بعدی همین نشریه ی منتشر شده که در آن تأکید شده که تغییر در وضعیت سیاسی ایران را نبایستی "توطئه" دید چونکه: "بعد از آتش بس و با اعلام سیاست بازسازی اقتصادی در جناح مدیریت و شوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی شکاف قابل ملاحظه ای پیدا شده، که جهت آن کاهش اقتدار شوراها و انجمن های اسلامی است. این امر تأثیرات معینی بر روی نیروهای مزبور به جای خواهد گذاشت که سازمان یابی طبقه کارگر را بیشتر از گذشته مساعد خواهد نمود.... لزوم توجه به فعالیت علنی و اختصاص انرژی اصلی برای آن، تلاش برای استقلال سازمان یابی، استفاده از تضادهای رژیم،

ابتکار از بالا همگی محورها و بازوهای دیگری هستند که در این دوره می‌توانند مورد استفاده کارگران قرار گیرند. ("نکاتی در باره "مانور" رژیم در مورد تشکلات کارگری"، طالب- "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۶، مرداد ۷۱).

تعیین فعالیت های کارگری از "بالا" و یا "پائین" را بایستی تحلیل ما از ماهیت طبقاتی رژیم و تناسب قوای طبقاتی امروزی در جامعه (درجه آگاهی و مبارزه طبقه کارگر) نشان دهد. طرح شعارهای "خوب" الزاماً منطبق با واقعیت نیستند.

رژیم فعلی يك رژیم سرمایه داری است که در بهترین حالت آرزوی بازگشت به دوران "طلایی" شاه را در سر می‌پروراند. نظام سرمایه داری منکی بر امپریالیزم که از طریق سرکوب و اختناق قادر به استثمار طبقه کارگر می‌باشد. این رژیم همانند رژیم شاه هیچگاه قادر به اعطای آزادی های "دموکراتیک" (مانند دولت های غربی) نخواهد بود. ایجاد گشایش های دموکراتیک فوراً به بهای سرنگونی رژیم تمام می‌شود (همانطور که در مورد رژیم شاه چنین شد). بحران اقتصادی این قبیل رژیم ها آنچنان شدید است که حتی تحمل آزادی نسبی و کوتاه مدت را هم نخواهند داشت. با این وصف، ماهیت ضدکارگری رژیم به این مفهوم نیست که تشکل های ظاهری کارگری هم مطلقاً شکل نمی‌گیرند. بر عکس گاهی همین رژیم، به علل مختلف، تشکل های کارگری را بوجود می‌آورد. اما این امر به علت "عقب نشینی" رژیم نیست که سیاست مشخص تهاجم به کارگران است از طریق دیگری. و "اتحادیه"هایی که هم ایجاد می‌شوند، "اتحادیه های زرد" هستند. نمایندگان رژیم هم در آنان شرکت داشته و کاملاً تحت کنترل اند.

بدیهی است که شعار کارگران پیشرو نمی‌تواند تبلیغ برای ایجاد چنین تشکل هایی باشد. و واضح است که در عین حال کارگران پیشرو در صورت وجود چنین تشکل هایی- بایستی از آنان برای پیشبرد امر مبارزاتی خود استفاده کنند. اما، برای انجام موفقیت آمیز چنین کاری، کارگران بایستی تشکل های مستقل خود- منطبق با وضعیت فعلی- را ساخته باشند. این تشکل ها چیزی جز تشکل هایی که- طی سال های

گذشته کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات ضد رژیم نقداً ساخته اند. نمی تواند باشد. این تشکل ها را می توان کمیته های (مخالف) عمل مخفی نامید. تنها تضمین ادامه فعالیت های کارگری (چه مخفی و چه علنی) ایجاد، احیاء و گسترش چنین کمیته هایی است. گرچه چنین کمیته هایی نقداً طی چند سال گذشته ساخته شده اند، اما هنوز یا همه جا ایجاد نشده اند و یا هم آهنگ نیستند. بنابراین هنوز یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو، احیاء، ایجاد و گسترش چنین کمیته هایی است. هر چه این کمیته های عمل مخفی بیشتر و سازمان یافته تر باشند، امکانات مبارزاتی (چه مخفی و چه علنی) بیشتر می شوند.

طرح شعارهای "ایده آل" - مانند تشکیل اتحادیه های کارگری زیر چکمه های دیکتاتوری آخوندی - بدون پشتوانه عملی، صرفاً به یک تبلیغات تو خالی دهن پر کن تبدیل می شود. اگر گرایش های طرفدار طبقه کارگر خود تاکنون نتوانسته اند در تشکیل حتی یک کمیته عمل مخفی (چند نفری) دخالت داشته باشند، چگونه می خواهند میلیونها کارگر را در اتحادیه سازمان دهند؟ اتحادیه های کارگری (حتی اگر تحت چنین رژیمی امکان پذیر باشد) نیازی به تبلیغات توسط گروه های سیاسی ندارد (آن هم گروهایی که عمدتاً در خارج هستند). خود کارگران در وضعیت مشخص به ایجاد چنین تشکل هایی دامن می زنند. آنچه گروه های سیاسی و پیشروان کارگری می بایستی توجه خود را بدان معطوف کند، ایجاد ستون فقرات چنین اتحادیه هایی است. چون که حتی اگر رژیم به اتحادیه های واقعی تن دهد، این امر موقتی خواهد بود و به همان سرعت می تواند آنها را تعطیل کند (البته پس از شناسایی مبارزان کارگری و دستگیری و یا اعدام آنها). اگر چنین شد باید چکار کرد؟ آیا بایستی دوباره سال ها انتظار کشید تا نسل جدیدی از کارگران اقدام به ساختن تشکل های کارگری مخفی خود را کنند؟ واضح است که مسئله امروزی ما ساختن نطفه های محکم و مخفی تشکل های کارگری است، کمیته هایی که بتوانند در هر وضعیتی خود را

سازمان دهند. چنین کمیته هایی خود تعیین می کنند که چگونه به سندیکا‌های کارگری و یا هر تشکل دیگری پاسخ دهند.

مدافعان طرح شعار اتحادیه های کارگری می گویند: "ما (هم) خواهان هر گونه تشکل های مستقل کارگری چه در سطح کارخانه و چه منطقه و غیره هستیم" ... (اما ایجاد) "صندوق های همیاری، تعاونی ها، محافل کارگری و غیره" (در) کارخانه ها.. اشباع شده است و در این سطح دیگر نمی تواند پیشروی مهمی داشته باشد... شعار سازمان سراسری کارگری در مقابل تشکل های کوچکتر نیست، بلکه يك تشکل سراسری، هر چه بیشتر کارگران را به مبارزات مشخصتر و هدفمندتری هدایت می کند و در نتیجه مبارزه در سطح کوچکتر و در هر کارخانه می تواند کاملاً هماهنگ با هم پیش رود و نتیجتاً به پیروزی بیشتری دست یابد... (زیرا) کشور ما با يك بحران اقتصادی ساختاری روبروست و هر مبارزه اقتصادی به سرعت تبدیل به يك مبارزه سراسری، سیاسی و مقابله با دولت می شود. در واقع ابعاد خواست های اقتصادی کارگران ما بی اندازه بزرگ است و نمی توان برای آن در سطح يك کارخانه و با يك کارفرما مبارزه کرد... (آنها) باید برای تأمین خواست خود دولت را به مقابله (بخوانند)... تنها يك مبارزه سراسری و هماهنگ از طریق رهبری تشکیلات سراسری کارگران است که امکان تحقق (خواست کارگران را) عملی می کند". ("سازمان سراسری کارگری يك ضرورت واقعی!!"، لاله افراز- "راه کارگر"، شماره ۱۰۷، خرداد ۱۳۷۲).

اول، نویسنده برای پیش برد بحث خود، تجربه غنی کمیته های مخفی کارگری را کاملاً مخدوش می کند. کمیته های سیاسی ای که طی ۱۰ سال گذشته صدها اعتصاب را سازمان داده اند و خواست های مشخص سیاسی ابراز کرده اند را با "صندوق های همیاری" و تعاونی ها - که عمدتاً به کارهای صنفی و قانونی پرداخته اند مخلوط می کند. در صورتیکه منظور از کمیته های عمل مخفی، کمیته هایی هستند که بطور مخفی. پیگیر توسط پیشروی کارگری (رهبران طبیعی و



عملی کارگران) و بر محور خواست های سیاسی سازمان یافته اند. گزارش های مبارزات کارگری (اعتصاب ها، کم کاری ها، مبارزه برای ازدیاد دستمزد، طرح طبقه بندی مشاغل و غیره) که در مطبوعات چپ (منجمله "راه کارگر") درج شده حکایت از تشکل های سیاسی زیرزمینی در ایران می کند و نه "تعاونی ها" و "صندوق های همیاری" (گرچه نقش کلیه ی تشکل های کارخانه ای و محلی هم مهم بوده اند).

دوم، چه آمار و ارقامی وجود دارد که نشان دهد وظایف کمیته های مخفی "اشباع" شده است که حال باید به فکر "تشکیلات سراسری" بود؟ کدام اعتصاب عمومی (و یا منطقه ای) توسط کمیته های عمل سازمان داده شده اند، که نقش آنان را بایستی تمام شده قلمداد کرد؟ سازمان های سیاسی، در چند کمیته عمل مخفی نقش تعیین کننده داشته اند که به این جمه بندی رسیده اند؟ کلیه ی تجارب چند سال گذشته، درست برخلاف نظر نویسنده، نشان می دهد که تازه آغاز کار این کمیته هاست و بایستی آنها تقویت شده و هم آهنگ شوند. هنوز آنها پراکنده و متمیزه هستند و دست آورد جمعی و سراسری نداشته اند. اگر قرار است کار سراسری انجام گیرد، در وهله ی اول بر گسترش کمیته های عمل مخفی بایستی تأکید گذاشته شود و نه اتحادیه های تخریبی و یا "زرد".

سوم، منظور از "خواست های اقتصادی بی اندازه بزرگ" چیستند؟ مگر در ده سال گذشته خواست های طرح شده توسط کمیته های عمل مخفی صرفاً خواست های محدود به يك کارخانه خاص و در مقابل يك کارفرما بوده اند؟ آیا مطالبات کارکنان شرکت نفت، کارگران بنز خاور و صدها کارخانه دیگر خواست های محدود و صنفی بوده اند؟ حتی يك فرد غیرسیاسی در ایران میداند که مبارزه هر بخشی از کارگران، در هر محل دور افتاده ای بلافاصله به خواسته های سیاسی علیه دولت مرکزی تبدیل می شود. چگونه است که نویسنده به این مسائل بسیار ساده مبارزاتی در ایران توجه نمی کند؟

چهارم، چگونه در وضعیت اختناق آمیز کنونی ایران "رهبری تشکیلات سراسری کارگران" می تواند شکل گیرد؟ قیاس وضعیت کنونی با کشورهای دیگر و یا ایران در سال های بعد از شهریور ۲۰ بحث ناواردی است. چرا نویسنده، وضعیت امروز ایران را با دوره ی رژیم شاه مقایسه نمی کند؟ مگر در دوره ی رژیم شاه، کارگران به تشکل های سراسری دست یافته اند؟ وضعیت سیاسی و اقتصادی رژیم فعلی چندین مرتبه بدتر از دوره ی شاه است، و امکان گشایش های دموکراتیک نسبی به مراتب غیرقابل تصورتر است.

مدافعان طرح شعار "تشکل های سراسری" قبل از تبلیغ این شعار به مثابه یک شعار محوری (و نه شعار عمومی) بایستی به برخی از سوالهای فوق پاسخ دهند و در عمل نشان دهند که طرح چنین شعاری منطبق با وضعیت کنونی است. از تغییر و تحولات اخیر ایران نمی توان به این نتیجه رسید که مرحله ی نوینی در جنبش کارگری آغاز شده است. پیشروی کارگری در ابتدا بایستی پایه های اصلی تشکل های کارگری خود را که آغاز کرده است بسازد و گسترش دهد. و نقش نیروی های مدافع کارگران هم کمک رسانی به این امر است.

بنابراین شعار نیروهای انقلابی- امروز- بایستی مرتبط با این واقعیت ملموس باشد. شعار "گسترش باد کمیته های مخفی عمل" شعار روز جنبش کارگری است. شعارهای دیگر- گرچه بطور اعم درست اند- شعار محوری امروز جنبش کارگری ایران نیستند.

### رابطه ی حزب و تشکل های کارگری

در برخورد به مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر (و رابطه آن با تشکل های مستقل کارگری)، همچنین، دو روش متفاوت وجود دارد. اولی، بر این نظر است که حزب طبقه کارگر را می توان در ابتدا جدا از پیشروان کارگری ساخت و سپس- طی دوره ای- آنان را متقاعد به پیوستن به آن حزب کرد. گروه های سنتی ایرانی عموماً

چنین روشی را اتخاذ کرده و برداشتی نادرست و مکانیکی از يك حزب کارگری انقلابی دارند. نظر دوم، بر این اعتقاد است که حزب طبقه کارگر بایستی از درون تشکل های مستقل کارگری بوجود آید. عناصری از سابقه جنبش کارگری (بخصوص پس از مشاهده عملکرد سازمان های موجود در انقلاب اخیر) به چنین نتیجه ای رسیده اند. در واقع این دو برخورد، دو روی يك سکه هستند. نقطه مشترك هر دو اینست که هیچ يك- با توجه با ساختن حزب- به ارتباط تنگاتنگ سه گانه ی مابین پیشگام انقلابی (رهبران نظری و سیاسی جنبش کارگری)، پیشروی کارگری (رهبران طبیعی و عملی جنبش کارگری) و توده های کارگر و زحمتکش، توجه خاص نمی کنند. دسته ی اول، دسته ی دوم را متهم به داشتن انحرافات "سندیکالیستی" کرده و گروه دوم اولی را متهم به داشتن انحرافات "روشنفکرانه" می کند. این دعوی کاذب به مشکلات موجود پیشروی کارگری می افزاید و افتراق را در درون جنبش کارگری تشدید می کند.

دسته اول تصور می کند که "سازمان" و یا "حزب" خود، مرکز جنبش کارگری است و با عده ای "روشنفکر و کارگر انقلابی" بدون دخالت میان پیشروی کارگری می توان حزب طبقه کارگر اعلام کرد. و دسته دوم با اتکاء به سابقه کارگری خود می پندارد که "کارگران" به خودی خود نهایتاً بدون نیاز به پیشگام انقلابی می توانند- بطور جمعی (صرفنظر از ناهمگونی سیاسی و درجه ی آگاهی) از درون يك تشکل کارگری (مانند اتحادیه کارگری) حزب خود را بسازند.

برخورد به گروه های سنتی از حوصله ی این بحث خارج است، می پردازیم به نظر دسته ی دوم. این عده به درستی ایراداتی به گروه های سنتی گرفته و لزوم درگیری پیشروی کارگری را در ایجاد حزب طبقه کارگر تأکید می کنند. اما خود، ایراداتی دارند. ایرادات به این نظر چند گانه است.

اول، گرچه طبقه کارگر در کل مورد استثمار قرار می گیرد، اما آگاهی طبقاتی به شکل یکپارچه و همگون در کل طبقه کارگر ایجاد نمی شود. ما بین کارگران هم،

گرایش های متفاوت و گاه متضاد مشاهده می شود. در درون تشکل های کارگری هم همین وضعیت حاکم است. بنابراین، صحبت از "ایجاد حزب طبقه کارگر از درون تشکل های کارگری" به میان آورد بحثی است غیر عملی و ناوارد. در تاریخ جنبش کارگری کلیه ی حزب های "کارگری" که از درون تشکل های مستقل بوجود آمدند، به نحوی از انحاء منحط و یا بورژوایی شدند (نمونه بارز آن "حزب کارگر" بریتانیا است). در واقع صرفاً بخشی از طبقه کارگر در مراحل اولیه، پیگیرانه از منافع کل طبقه کارگر دفاع می کند و نه کل طبقه. این بخش را میتوان "پیشروی کارگری" نامید. کارگرانی که در صف مقدم جنبش کارگری، صرفنظر از جزر و مد مبارزات، قرار می گیرند- این بخش رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند.

دوم، حزب طبقه کارگر، نیاز به برنامه ی انقلابی دارد. این برنامه بایستی ریشه در تجارب تاریخی طبقه کارگر، نه تنها در ایران که در سطح بین المللی، داشته باشد. این برنامه بایستی متکی به تنوری انقلابی تکامل یافته دو قرن اخیر جنبش های کارگری باشد. کارگرانی که روزی ۸ تا ۱۰ ساعت در کارخانه ها مشغول به کار مشقت بار هستند، يك شبه و به شکل خودبخودی به این تنوری ها دست نمی یابند. طبقه کارگر (همانند طبقه بورژوا) نیاز به تنورسین های خود دارد. بیدیهی است که این نظرپردازان کارگری می باید نهایتاً از درون خود طبقه کارگر بیرون آیند، اما، در ابتدا طبقه کارگر نیاز به "روشنفکران انقلابی" دارد که محققاً از درون طبقه کارگر نبوده اما خود را در خدمت جنبش کارگری گذاشته اند (و در عمل هم آزمایش خود را به طبقه کارگر پس داده اند). بنابراین بایستی پیوندی میان آن بخش پیگیر طبقه کارگر (رهبران عملی) و این روشنفکران- از ابتدا- ایجاد شود. این عده را می توان "پیشگام انقلابی" نامید. رابطه ی "پیشروی کارگری" و "پیشگام انقلابی" را نمی توان بطور مصنوعی ایجاد کرد. گرچه این دو در ابتدا بطور جداگانه تشکیل می شوند، اما بلافاصله به یکدیگر پیوند می خورند و وجه تمایزی بین آنها نخواهد بود- همه از اعضای يك تشکیلات هستند که به دور يك برنامه جمع شده اند. اصرار

بر اعطای امتیاز ویژه به "روشنفکران" و یا "کارگران" - صرفنظر از قابلیت های سیاسی و تشکیلاتی - ریشه های انحطاط را در این تجمع اولیه ای ایجاد می کند. هر عضو بنابر قابلیت و جدیت سیاسی جایگاه خود را در درون يك تشکیلات واحد می یابد.

سوم، حزب طبقه کارگر در درون جامعه سرمایه داری تا دوره ی پیشا انقلابی و تسخیر قدرت، بایستی از حملات و نفوذ طبقه متخاصم محفوظ بماند. حزب های بی در و پیکر و توده ای همیشه مورد حمله ی دشمنان طبقه کارگر قرار می گیرند. در نتیجه حزب کارگری، باید با عده ای متعهد (از لحاظ سیاسی و برنامه ای)، جدی (از لحاظ فعالیت و کار سیاسی)، منضبط (از لحاظ وفاداری به تشکیلات) و با رعایت اکید مسائل امنیتی ساخته شود. بنابراین چنین حزبی در ابتدای کار، حزبی کوچک خواهد بود که به تدریج رشد کرده و در دوره ی پیشا انقلابی به حزب "توده ای" تبدیل می شود. تصور این که رژیم سرمایه داری (بخصوص در کشوری مانند ایران) اجازه ساختن یک حزب توده ای را به طبقه کارگر خواهد داد کاملاً تخیلی است. حزب طبقه کارگر، حزب اقلیت کارگران است (پیوندی از بهترین عناصر طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی).

چهارم، چنین حزبی می تواند فعال ترین و متعهدترین اعضای کارگر خود را برای مبارزه ی سیاسی (به دور برنامه انقلابی) در تشکل های مستقل کارگری شرکت دهد. تنها تضمین گسترش و تداوم کار تشکل های مستقل کارگری وجود چنین نهادی است. تشکل های مستقل کارگری (حتی کمیته های عمل مخفی) بدون دخالت آگاهانه يك حزب انقلابی، نهایتاً پراکنده شده و از بین می روند.

### حزب کارگری چگونه تشکیل می شود؟

برخلاف نظرات گروه های سنتی و مدافعان "ساختن حزب کارگری از درون تشکل های مستقل کارگری"، تدارک ایجاد نطفه های اولیه ی حزب کارگری آتی ایران

را می توان از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) آغاز کرد. همانقدر که ساختن حزب طبقه کارگر، بدون پیشروی کارگری و دخالت در جنبش کارگری انحرافی است، به همان ترتیب در انتظار "ناجی" نشستن هم اشتباه است. یکی از طرق دخالت، در جهت پیشبرد مبارزات کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی)- و در عین حال تدارک ساختن نطفه های اولیه ی يك حزب کارگری- تشکیل "هسته های کارگری سوسیالیستی" است ("کارگری" در جهت گیری و ترکیب فعالین و "سوسیالیستی" در برنامه). هسته هایی که در ابتدا بطور جداگانه در هر نقطه ای از ایران و یا خارج حول يك برنامه ی انقلابی روشن و با افراد متعهد، جدی و منضبط ساخته شده و مداخله ی درون تشکل های کارگری (کمیته های عمل) را سازمان می دهد. این هسته های کارگری سوسیالیستی به تدریج بدور يك نشریه ی کارگری می توانند به یکدیگر- در سطح عملی و سیاسی- نزدیک شده و پایه های اولیه ی يك گروه کارگری و نهایتاً حزب کارگری آتی ایران را بنیاد نهند.

پیوند هسته های کارگری سوسیالیستی و تشکل های کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی)، تنها روشی است که تداوم کار تشکل های مستقل کارگری را تضمین کرده و اتحاد هسته های کارگری سوسیالیستی- طی دوره ای- تنها روشی است که- در وضعیت کنونی- تدارک ایجاد يك حزب کارگری را می تواند تضمین کند.

۱۰ اکتبر ۱۹۹۳

## "حزب کمونیست کارگری یا حزب کارگران کمونیست" یا "حزب پیشتاز انقلابی"؟

(چند نکته در باره مقاله "حزب به زبان ساده"، نوشته رفیق یدالله، مندرج در "کارگر تبعیدی"، شماره ۱۸ دیماه ۱۳۷۱)

در مقاله "حزب به زبان ساده"، رفیق یدالله از دو نوع حزب نام می برد: اول "حزب کمونیست کارگری" که متشکل از عده ای "روشنفکران انقلابی و کمونیست" است که کلمه "کارگری را هم بدنبال دارد". و هدف آن، انقلاب و سرنگونی رژیم بورژوازی با استفاده از نیروی کارگران و جایگزین کردن خود تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا"، برای دستور دادن و یا حکومت بر کارگران است. دوم، "حزب کارگران کمونیست" است که متشکل از "گروهی کارگر معتقد به سوسالیزم" است، و هدف آن "به قدرت رساندن خود کارگران" و ایجاد "دولت و حکومت شورائی" است. به عبارت دیگر: "در حزب اول روشنفکران انقلابی مسنولیت کارها را به عهده دارند و تقدم با آنهاست و کارگران مجری دستورات و نظرات آنها خواهند بود" و "حزب دوم متعلق به کارگران... است که در تولید و توزیع نقش مستقیم دارند و تقدم در دومی با کارگران است".

رفیق یدالله سپس کارگران را در مقابل این دو نوع حزب قرار می دهد و از آنان سنوال می کند که "کدامیک را انتخاب خواهند کرد"؟ واضح است که در مقابل این سنوال روشن کمتر کارگری پیدا خواهد شد که حزب اول را انتخاب کند. اما، مساله بر سر این است که در مقابل کارگران پیشرو- بنابر تجارب تاریخی جنبش کارگری در

سطح جهانی- دو نوع حزب قرار ندارد، بلکه سه نوع حزب قرار دارد. سومی هم "حزب پیشتاز انقلابی" است در مورد این سه نوع حزب بیشتر توضیح می دهیم.

## ۱- در مورد "حزب کمونیست کارگری"

در ابتدا باید روشن شود که منظور رفیق یدالله از این واژه دقیقاً چیست. آیا منظور "حزب کمونیست کارگری" بطور اخص است و یا "حزب کمونیست کارگری" بطور اعم؟

اگر منظور "حزب کمونیست کارگری" موجود است، همانی که چندی پیش از "حزب کمونیست ایران" منشعب شده است، که در اینصورت تعریف از این حزب نادرست است. چرا که این جریان نه "حزب" است و نه "کمونیست" و نه "کارگری" (علیرغم نامی که برخورد گذاشته است). "حزب" نیست چونکه "حزب" سنناً يك تشکیلات توده ای نامیده می شود (بنابر گفته خودشان، اینها عده ای در حدود ۵۰ نفر در خارج هستند که از حزب سابق انشعاب کرده اند). يك گروه کوچک از روشنفکران (هر چند هم انقلاب باشند) حزب نمی شود (البته هر جریانی حق دارد هر نامی که بخواهد بر خود بگذارد). "کمونیست" نیستند، زیرا که يك عده کمونیست توسط برنامه انقلابی و عمل خود، این نام را کسب می کنند (آن هم با اعتبار و حمایت طبقه کارگر). برنامه این عده يك برنامه رفرمیستی (پذیرش انقلاب دمکراتیک) و عملشان در جنبش یا فرصت طلبانه بوده و یا فرقه گرایانه. و نه "کارگری" هستند چونکه از اعتبار و حمایت حداقل پیشروی کارگری برخوردار نیستند و جهت گیری کارگری هم ندارند (غیر از یکسری شعارهای عمومی بی محتوا). این عده در واقع، يك گروه "خرده بورژوا رادیکال" هستند، "خرده بورژوا" در ترکیب و جهت گیری سیاسی، "رادیکال" در برخی از فعالیت های عملی ای که انجام می دهند. این گروه، اگر در ایران به قدرت برسد همانند گروه ساندنیست ها در نیکاراگونه خواهد بود که



دست آخر با بورژوازی به توافق خواهد رسید (صرفنظر از خط "رادیکال" و مبارزه "ضدامپریالیستی" اش).

اگر منظور "حزب کمونیست" بطور اعم است (کلمه "کارگری" چه آخر جمله و چه وسط جمله باشد، در این محتوا تفاوت کیفی ای ندارد)، که در اینصورت با تعریف و مشخصاتی که رفیق یدالله از یک حزب کمونیستی کارگری می دهد، مغایرت دارد. تعریف و مشخصاتی که رفیق یدالله بدرستی نقد می کند متعلق به حزب کارگری کمونیست واقعی نیست. بلکه مشخصات حزب های منحنی "کمونیست" است. این حزب ها علیرغم اینکه بخود لقب "کمونیست" دادند، در واقع خائنین به کمونیسم بودند. حزب های کمونیست شوروی و طرفداران سیاست خارجی شوروی (پس از سال ۱۹۲۳) و چین و غیره همه علیه کارگران کشورهای خود و جهان با سرمایه داران وارد معامله شدند. این حزب های "کمونیست" خود را جایگزین طبقه کارگر کردند و شوراهای کارگری را از بین بردند. این "کمونیست" های قلابی نهایتاً با امپریالیسم سازش کردند و سرمایه داری و استثمار کارگران را یانقدماً بازگردانیده اند و یا در شرف انجام اینکار هستند. این حزب ها را می توان حزب های "استالینیستی" خواند، زیرا که از لحاظ برنامه و سیاست ربطی به مارکسیسم و سوسیالیسم نداشته و متعلق به دوره انحطاط در مارکسیسم/لنینیسم بوده اند. حزب های کمونیستی واقعی نیز در تاریخ جنبش کارگری وجود داشته اند که شوراهای کارگری در آنان نقش تعیین کننده داشته اند. این دو را یکی شمردن، خلاف تاریخ جنبش کارگری است. و ایجاد ابهام می کند.

## ۲- در مورد "حزب کارگران کمونیست"

با تمامی تعریفی که رفیق یدالله در باره عملکرد و تکالیف "حزب کارگران کمونیست" در مقاله خود ارائه داد، بطور کلی توافق دارم. اما این چنین حزبی را

نمی توان صرفاً حزب "گروهی کارگر مسلط به ایدئولوژی مارکس و معتقد به سوسیالیزم" نامید.

در جامعه سرمایه داری بطورکلی دو طبقه متخاصم وجود دارند: سرمایه دار و کارگر، سرمایه داران در حکومت هستند و ابزار سرکوب و تبلیغات علیه طبقه کارگر را در دست دارند. سرمایه داران حزب و تشکیلات خود را دارند. طبقه سرمایه دار، اقتصاددانان، فلاسفه و روشنفکران مدافع نظام خود را در خدمت دارد. طبقه کارگر هم برای جایگزین کردن دولت سرمایه داری باید ابزار کار و تشکیلات خود را داشته باشد، و این تشکیلات الزماً از یک "گروه کارگر سوسیالیست" بوجود نمی آید (حداقل در ابتدا چنین اتفاق نمی افتد). کارگران پیشرو به "روشنفکران انقلابی" (که عمدتاً از سابقه طبقه های مرفه تر و غیرکارگر جامعه هستند) نیاز دارند. اینان انقلابیون حرفه ای هستند که از موقعیت طبقاتی خاص خود برش می کنند و خود را در عمل، در اختیار طبقه کارگر و انقلاب کارگری قرار می دهند. اما این عده باید حق و جایگاه خود را در عمل از پیشروی کارگری کسب کنند (و نه آنکه خود اعلام کنند که "روشنفکر انقلابی" و "رهبر" جنبش کارگری هستند- مانند آنچه "حزب کمونیست کارگری" انجام می دهد). "رهبران" واقعی کارگران- حتی اگر از سابقه غیرکارگری باشند- توسط خود آنان آزمایش و انتخاب شده و احیاناً عزل می گردند. طبقه کارگر به آقابالاسر نیازی ندارد.

"حزب کارگران کمونیست"، برای انجام تکالیفی که رفیق یدالله اشاره می کند، باید "روشنفکران انقلابی" خود را یافته و در درون خود جای دهد. در غیراینصورت تجارب نظری/تئوریک و تاریخی در سطح ملی و بین المللی آنطوری که باید و شاید به این حزب متشکل "از گروهی کارگر سوسیالیست" انتقال نمی یابد.

از سوی دیگر، باید تاکید شود که حزب پیشروی کارگری- همانطور که از نام آن پیدا است- باید ترکیب کارگری آن غالب باشد. حزب هایی که صرفاً از یک عده "روشنفکران انقلابی" تشکیل می شوند، بدون جذب کارگران پیشرو و مداخله مستقیم

در جنبش کارگری، سریعاً رو به انحطاط می‌گذارند (حتی اگر انقلابی‌ترین برنامه‌ها را نیز داشته باشند).

### ۳- در مورد حزب پیشتاز انقلابی

مساله بر سر نام‌گذاری حزب کارگری انقلابی آتی ایران در اینجا نیست. اگر با محتوای بحث توافق باشد می‌توان سر نام آن نیز به توافق رسید. اما در عین حال باید از دو اشتباه در تبلیغ مساله "حزب" پرهیز کرد. یکی معرفی حزب‌های "استالینیستی" به عنوان حزب‌های "کمونیست" و یا "کارگری" که در واقع چیزی نیستند جز گروه‌های خرده‌بورژوا که قصد تحمیل خود بر جنبش کارگری را دارند. و یکی دیگر- در واکنش به این حزب‌ها- تبلیغ گروه‌های صرفاً کارگری (مانند تشکیلاتی نظیر سندیکا و نهادهای مشابه)، با اعضای صرفاً "کارگر سوسیالیست" به حزب پیشروی کارگری.

برای تعریف و نام‌گذاری حزب پیشروی کارگری باید تاکید کرد که، اولاً "حزب" طبقه کارگر نهایتاً برای تدارک سرنگونی رژیم سرمایه‌داری ضروری و واجب است. ثانیاً این حزب، ترکیبی است از پیشروی کارگری (که نقش تعیین‌کننده را ایفا می‌کند) و پیشگام انقلابی ("روشنفکران انقلابی" که توسط پیشروی کارگری آزمایش و پذیرفته شده‌اند). بهترین نامی هم که به چنین حزبی می‌توان داد، همانا "حزب پیشتاز انقلابی" است. کلمه "پشتاز" در واقع در برگزیده پیشروی کارگری و پیشگام انقلابی است. این حزب پیشروی کارگری است که از بخش خاصی از طبقه کارگر (و نه کل، یا اکثریت طبقه) تشکیل یافته است. حزب کل طبقه کارگر، در وضعیت اعتدالی انقلابی در دوران پیشا انقلابی توسط و از درون حزب پیشتاز انقلابی بوجود خواهد آمد. حزب پیشروی کارگری شامل پیشروترین عناصر کارگری که به برنامه انقلابی و لزوم انقلاب کارگری/سوسیالیستی رسیده‌اند و براساس یک ساختار تشکیلاتی دمکراتیک (بر مبنای مفهوم دمکراسی کارگری) جمع شده‌اند، شکل می‌گیرد.

این حزب دارای "برنامه عمل کارگران" است که بطور روزمره در جنبش کارگری آزمایش شده و سپس صیقل داده می شود. این حزب، پس از دوره ای از فعالیت و مبارزه، اعتماد اکثریت طبقه کارگر را به خود جلب کرده و از این طریق زمینه را برای تسخیر قدرت آماده می کند.

این حزب یکشنبه در دوره انقلاب بوجود نمی آید. پیشروی کارگری در اتحاد با پیشگام انقلابی (با هم)، می باید از هم اکنون برای ساختن چنین تشکیلاتی آگاهانه و با جدیت کوشش کنند. گام اولیه نیز- با توجه به وضعیت کنونی جنبش کارگری در ایران و خارج- در ایجاد "هسته های کارگری سوسیالیستی" بر محور برنامه و اهداف و اصول انقلابی و حول يك نشریه کارگری سوسیالیستی است.

۶ فوریه ۱۹۹۳ - لندن

## در باره‌ی کمیته‌های عمل مخفی

بحث زیر در سمینار "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" در لندن، تحت عنوان "چشم انداز تشکلات کارگری در ایران"، ۹ اکتبر ۱۹۹۳، ارائه داده شد. خلاصه‌ی این سخنرانی از روی نوار پیاده شده و برای ادامه بحث پیرامون تشکل‌های مستقل کارگری و رابطه آن با حزب طبقه‌ی کارگر، در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

از توضیح مفهوم شعار "زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری" که در سر لوحه نشریه‌ی "کارگر تبعیدی" قرار گرفته و ظاهراً مورد تأیید و توافق کلیه‌ی نیروهای چپ هم هست، آغاز می‌کنم. اما در ابتدا، باید منظور از کلمه "استقلال" در این شعار روشن شود. از نقطه نظر جنبش کمونیستی منظور از "استقلال" تشکل‌های کارگری، یک چیز است و آن هم اینست که این تشکل‌ها بایستی "مستقل" از سازمان‌ها و احزاب بورژوایی باشند و همین و بس!

در تشکل‌های مستقل کارگری نماینده‌های کارگر احزاب سیاسی می‌توانند شرکت و دخالت کنند و به همراه خود برنامه‌ها و نظریات خود را آورده و از آنها دفاع کنند. مفهوم "تشکل مستقل کارگری" این نیست که در آنها صرفاً باید "کارگران منفرد" و غیروابسته به احزاب باشند و کارگران وابسته به احزاب به طریقی بایستی حذف شوند. این روش از برخورد در واقع پایه‌ی مادی تشکل‌های مستقل کارگری را از بین می‌برد. مفهوم واقعی "تشکل‌های مستقل کارگری" یعنی تشکل‌هایی که مستقل از بورژوازی و جریانات خرده بورژوا که در خدمت بورژوازی قرار گرفته‌اند، است. والا نمی‌توان تحت لوای اینکه تشکل "مستقل" از احزاب است،

جلوی ورود کارگران وابسته به احزاب سیاسی که برنامه ی خاصی دارند و خود اعلام می کنند، را گرفت.

دوم، در مورد تشکل های مستقل کارگری. این تشکل ها صرفاً يك نوع نیستند. سندیکاهای کارگری يك نوع خاص از تشکل مستقل کارگری است، که عمدتاً در شرایط اعتلای انقلاب توسط کارگران شکل می گیرند. این نوع تشکل مستقل کارگری عموماً بر سر مسایل صنفی آغاز بکار می کنند. منتهی کارگران کمونیست وابسته به احزاب چپ باید به درون این تشکل ها بروند و در آنها فعالانه شرکت کنند و از طریق بحث ها و شعارهای خود آنها را سیاسی تر کنند و تشکل را فراتر از مسایل صنفی ببرند. اگر لازم شد حتی گرایش چپ سوسیالیستی در داخل سندیکاهای کارگری ایجاد کنند. در واقع، کارگران کمونیست باید سعی کنند این سندیکاها رفرمیستی نشوند و فراتر از مبارزه در چارچوب محدودیت های جامعه بورژوازی عمل کنند. در مقاطعی هم چنین ارگان هایی می توانند تدارک سرنگونی رژیم را- در صورت امکان- ببینند. بنابراین نقش کارگران کمونیست در درون آنها در شرایط پیشا انقلابی و اعتلای انقلابی چنین خواهد بود. اما اینها فقط در شرایط خاصی مطرح می شوند (در وضعیتی که حزب کمونیست قوی وجود داشته و نفوذ در سندیکاها داشته باشد).

اما اگر از امروز صحبت از این کنیم که تشکل مستقل کارگری یعنی سندیکاهای کارگری و پس "زنده باد سندیکاهای کارگری در ایران"، این يك شعار ناواردی است. چون که در شرایط خفقان امروزی در ایران امکان ایجاد چنین تشکل های کارگری منتفی است و این امری است کاملاً واضح (اگر هم اتحادیه های کارگری بوجود آیند در غیاب يك حزب انقلابی و دمکراسی نسبی صرفاً اتحادیه های فرمایشی خواهند بود).

نوع دیگر تشکل های مستقل کارگری، شوراها هستند. شوراها البته با سندیکاها کاملاً متفاوت اند. شوراها عالیترین و دمکراتیک ترین نهادهایی هستند که تاریخ بخود دیده است. شوراهای کارگری در روسیه و آن هم در شرایط پیشا انقلابی- دوران

اعتلای انقلابی- توسط خود طبقه شکل گرفت. مثلاً در شوروی، در سال ۱۹۰۵، در ابتدا حتی گرایش های سوسیال دمکراتیک متوجه اهمیت شوراهای نشده بودند. بنابراین شوراهای هم در وضعیت مشخص تاریخی طرح می شوند.

در نتیجه، در شرایط فعلی نمی توانیم بطور عمومی صحبت از "تشکل های مستقل کارگری" بمیان آوریم. باید بطور اخص روشن کنیم که منظورمان از "تشکل های مستقل کارگری" منطبق با واقعیت جامعه ی ایران امروز چیست؟ برای اینکار باید دید، که طی ۱۵ سال گذشته، چه حرکت های عینی در جامعه توسط خود طبقه ی کارگر انجام گرفته است. ما به عنوان کمونیست ها باید این حرکت ها را شناخته و سپس آنها را تقویت کنیم. آنچه در سال های گذشته- در دوره جنگ و شرایط اختناق آمیز بسیار شدید و پس از آن- اتفاق افتاده این است که بطور خود بخودی توسط طبقه ی کارگر اعتصاب هایی سازمان یافته اند. می توان به جرأت گفت که اکثر گروه ها و سازمان های سیاسی در این اعتصاب ها نقش تعیین کننده نداشته اند. این یک واقعیت است، اگر سازمانی بگوید که نقش تعیین کننده در حرکت های چندین سال پیش داشته کذب محض است- اعتصاب های ۱۵ سال گذشته بطور مستقل و جدا از سازمان های سیاسی انجام گرفته اند. سؤال محوری و اصلی این است که چه کسانی این اعتصاب ها را سازمان داده اند؟ این اعتصاب ها را "مجامع عمومی" کارخانه ها سازمان نداده اند. آنها را سندیکاها ی کارگری انجام نداده اند. آنها را شوراهای کارگری تدارک ندیده اند. این اعتصاب ها را یک سلسله محافل مخفی کارگری سازمان داده اند. شاید در هر کارخانه سه یا چهار نفر که کار زیر زمینی انجام داده اند مسئول آنها بوده اند- قطعنامه تصویب کرده اند، شب نامه در آورده اند، اعلامیه پخش کرده اند و نهایتاً اعتصاب سازمان داده اند، آن هم در شرایط خفقان. این کارها شوخی نیست، این کارها بطور مرتب و مداوم انجام گرفته اند. گاهی اعتصابات از یک کارخانه به کارخانه دیگر گسترش پیدا کرده اند. البته گاهی پراکنده بوده اند و اینجا آنجا شاید به اهدافشان نرسیده باشند و در بعضی جاها شکست هم خورده اند، اما در

برخی دیگر موارد به پیروزی هایی هم دست یافته اند. بهرحال سازمان یافته بوده اند. این سازماندهی را چه نهادی انجام داده است؟ اگر گروه ها نبوده اند، اگر سندیکاها نبوده اند، اگر مجامعه عمومی نبوده اند و اگر شوراها نبوده اند، پس چه کسانی بوده اند؟ پاسخ اینست که این اعتصاب ها توسط عده ای کارگر جوان که قشر پیشروی کارگران را تشکیل می دهند سازمان یافته اند. نهادی هم که از طریق آنان سازمان یافته اند شکلی از کمیته های مخفی بوده است.

بنابراین شعاری که ما باید مطرح کنیم باید این باشد که این کمیته ها گسترش یابند و هم آهنگ شوند و اعتصاب های جزئی و محلی را تبدیل به اعتصاب های عمومی و سراسری کنند. شعار اصلی ما در وضعیت کنونی این باید باشد. وقتی که می گوئیم "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" باید بلافاصله اضافه کنیم "گسترده باد کمیته های مخفی کارگری". طرح شعار فوق یعنی تشکیل چنین کمیته هایی و نه ساختن سندیکاها. این نکته ای است که باید روی آن تأکید شود.

در وضعیت کنونی و در ارتباط با فعالیت های آتی (در این سمینار) سه راه حل مطرح می شود. یکی از راه حل ها این است که می گوئید منظور از "تشکل مستقل کارگری" یعنی اتحادیه کارگری، بنابراین باید رفت و هم اکنون از طریق ایجاد هسته های سوسیالیستی در کارخانه ها اقدام به ساختن سندیکا کرد. راه حل دوم این است، که اشاره می کند از آنجائی که در حال حاضر وقایع و تحولاتی در جامعه ایران در حال رخ دادن هستند، امکان دارد رژیم عقب نشینی کرده و به روزنه هایی دمکراتیک، زیر فشار، تن دهد و نهادهایی بوجود آورد (مانند اتحادیه های کارگری). بنابراین ما باید در درون این نهادها مداخله کنیم. راه حل سوم (که من هم از آن دفاع می کنم) این است که تأکید می کند که اولاً تشکل های مستقل کارگری ای که امروز مطرح هستند صرفاً کمیته های مخفی عمل کارگری اند و ثانیاً پشت سر همین کمیته ها نیز بایستی يك تشکیلات سیاسی وجود داشته باشد. بدون يك تشکیلات سیاسی و حزبی، حتی اگر کمیته ها به پیروزی هایی هم دست یابند، موقتی خواهند



بود و نهایتاً شکست می خوردند. کمیته ها بخودی خود نمی توانند الزاماً زمینه را برای سرنگونی رژیم آماده کنند. این کمیته ها بدون برنامه ی انقلابی و تشکیلات انقلابی پشت سرشان، خود را نهایتاً خسته می کنند و اعضای آنها به تدریج ناامید می شوند و لطمه می خوردند. صرفاً يك سازمان انقلابی می تواند آنان را از لطمه های جبران ناپذیر مصون دارد.

اکنون می پردازیم به توضیح بیشتر نکات فوق و ایرادات به راه حل های اول و دوم.

در مورد راه حل اول، مسئله ساختن هسته های سوسیالیستی- در شرایط خاص- می تواند مطلوب باشد، منتهی باید روشن باشد که برنامه این هسته ها چیستند؟ ایجاد هسته های سوسیالیستی برای ساختن صرفاً سندیکا، بحثی است کاملاً ناوارد. چون که بنا بر این پیشنهاد هسته های سوسیالیستی نمی خواهند نهایتاً سازمان سیاسی و یا حزب بسازند، بلکه می خواهند صرفاً "تشکل مستقل کارگری" بسازند. این درك از هسته های سوسیالیستی درك ناقصی است.

دومین راه حل را معمولاً گروه های سنتی مطرح می کنند. از آنجایی که خودشان حزب و گروه خودشان را نقداً ساخته اند، می گویند که "ما حزب کارگری را ساخته ایم و هر کس در جامعه کارگر کمونیست است باید بیاید و به ما بپیوندد". از نقطه نظر اینها اعضای حزب شان با در دست داشتن نشریات و ارگانهای خود می روند در درون تشکل های کارگری دخالت می کنند و افراد را به حزب خود جلب می کنند. اینها تصور می کنند که سایر گرایش های جنبش کارگری دچار بحران هستند و کارشان به جایی نمی رسد. این برخورد یک بحث انحرافی است که هیچ راه حلی به جنبش کارگری نشان نمی دهد. این روش از کار فقط نشان می دهد که تا چه اندازه این گروه ها فرقه گرا هستند و منافع گروه ای خودشان را مافوق منافع کل جنبش کارگری قرار می دهند و خود را با آن وفق نمی دهند.

نظرگاه سوم، اما بر این اعتقاد است که ساختن کمیته های عمل مخفی (که تنها تشکل مستقل کارگری است که در وضعیت کنونی در جامعه طرح شده است)، با ساختن حزب انقلابی در ایران پیوند خورده است. امروز نیز نه در ایران و نه در خارج چنین حزبی وجود ندارد. گروه های موجود برنامه ی انقلابی ندارند و نقش تعیین کننده ای در دهه گذشته نداشته اند. بنابراین نقش کمونیست ها این است که ضمن گسترش کمیته ها و محافل مخفی کارگری که نقداً شکل گرفته اند، حزب را از درون و با پیوند با این کمیته ها و محافل بسازند. برای تدارك این کار هم، پیشنهاد این است که در وضعیت کنونی چه در ایران و چه در خارج، بایستی هسته های کارگری سوسیالیستی ساخته شوند. با برنامه و اهداف و اصول مشخص انقلابی.

هسته های کارگری سوسیالیستی باید معتقد به انقلاب سوسیالیستی باشند. اینها باید به دموکراسی کارگری- که تمام گرایشات موجود به آن پی توجه هستند- پای بند باشند. برنامه ی سنتی رفرمیستی "حداقل" و "حداکثر" را کنار گذارند و به برنامه ی انتقالی انقلابی روی آورند- برنامه ای که از آگاهی فعلی طبقه ی کارگر شروع می کند و قدم به قدم با طرح شعارهایی که طبقه ی کارگر را برای سازماندهی سرنگونی رژیم و انقلاب سوسیالیستی آماده می کند. بنابراین، این هسته ها، نهادهای کوچک و محکم و با انضباط مسلح به برنامه ی انقلابی هستند که در درون کمیته های عمل مخفی مداخله می کنند.

اما، خود کمیته های عمل مخفی الزاماً سوسیالیستی نیستند. در درون این کمیته ها، گرایشات مختلف و مبارزین با عقاید متفاوت (حتی مسلمان) می توانند شرکت داشته باشند (تا جایی که همه خواهان مبارزه علیه رژیم و سرنگونی آن باشند). بنابراین نقش کارگران کمونیست متشکل در هسته های سوسیالیستی، این است که ضمن مداخله و فعالیت مشخص با کمیته ها و گسترش آنها، برنامه ی انقلابی را به درون آنها ببرند و از این طریق زمینه را برای جلب عناصر انقلابی و در نتیجه ساختن نطفه های اولیه ی يك حزب انقلابی فراهم آورند.

## چرا "سر معمار" حق تقدم می خواهد؟

### در مورد حزب پیشتاز انقلابی

در شماره ی ۱۸ "دفترهای کارگری سوسیالیستی" (دفترها)، مقاله ای تحت عنوان "خشت اول چون نهد معمار! کج، تا ثریا می رود دیوار کج" با امضاء رفیق یدالله منتشر شد. این مقاله به ظاهر پاسخی بود به نقد رضوی به برداشت این رفیق از "حزب کارگران کمونیست"، مندرج در شماره ی ۱۴ دفترها. قبل از هر چیزی باید ذکر کنم که او در تیتیر مقاله ی خود پس از کلمه "معمار" علامت تعجب (!) گذاشته است. اگر این علامت خطای قلمی نباشد به این منظور است که رضوی نه تنها دیوار را کج بنا می نهد که حتی یک "معمار" واقعی هم نیست! قبول. اما، برخلاف ایشان ما رفیق یدالله را نه تنها به معماری که به "سر معمار"ی هم می پذیریم! حال بحث بر سر این است که چرا این "سر معمار" در یک حزب کارگری حق تقدم می خواهد؟

برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید بار دیگر موضع این رفیق را- در باره ی حزبی که می خواهد بسازد- از مقاله ی خود او نقل و قول می کنیم. به اعتقاد او دو نوع حزب وجود دارد، یکی "حزب کمونیست کارگری" است که عمدتاً متشکل از "روشنفکران انقلابی و کمونیست" و کلمه ی "کارگری را هم بدنبال دارد"- در این حزب "روشنفکران انقلابی مسئولیت کارها را به عهده دارند و تقدم با آنهاست و کارگران مجری دستورات و نظرات آنها خواهند بود". و حزب دیگر (مطلوب رفیق یدالله)، "حزب کارگران کمونیست" است که "متعلق به کارگران... است که در تولید و توزیع نقش مستقیم دارند و (در آن) تقدم... با کارگران است". (مقاله ی "حزب به زبان ساده"- نشریه ی "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۸- دیمای ۱۳۷۱- تأکید از ماست). در مقاله ی اخیر نیز او همین مسئله را تأکید می کند (رجوع شود به

"دفترهای کارگری سوسیالیستی"، شماره ۱۸). به عبارت دیگر مسئله ی او این است که در درون يك حزب کارگری، حضور روشنفکران بلا ایراد است به شرطی که تقدم با کارگران باشد. این مسئله ای بود که ما نیز، از خواندن مقاله ی قبلی او درک کردیم و پاسخ آن را دادیم، اما او ما را متهم به این کرده که مطلب وی را خوب ادا نکرده و یا درست درک نکرده ایم و فقط "دوست داشته" ایم "حرفی" علیه وی بنویسیم (گویا کار بهتری نداریم که انجام دهیم!).

اگر قبول کنیم مسئله رفیق یدالله این بار خوب درک شده باشد، باید ذکر کنم که با حزب پیشنهادی او مخالف هستم. این قبیل حزب ها را در تاریخ زیاد دیده ایم و همه به انحراف کشیده شده اند و منافع طبقه کارگر را (به نام طبقه کارگر و حفظ حق تقدم برای کارگران) زیر پا گذاشته اند. کارگران کمونیست بایستی به دنبال حزب دیگری باشند (حزب پیشتاز انقلابی) - پیشنهاد رفیق یدالله آن روی سکه ی احزاب سنتی است که وی به آنها انتقاد دارد. حال قبل از توضیح در مورد مفهوم حزب پیشتاز انقلابی، می پردازیم به ایرادات روش برخورد او در مورد "حزب کارگران کمونیست".

به نظر می رسد که تنها اختلاف اساسی رفیق یدالله با "حزب کمونیست کارگری" (یا احزاب نظیر آن)، این است که در این احزاب حق تقدم با روشنفکران است. یعنی اگر این روشنفکران، اکثریت را به کارگران دهند و نام حزب خود را به "حزب کارگران کمونیست" تغییر دهند، و همچنین اگر از او دعوت کنند که به سمت رهبری این حزب ارتقاء یابد، او مسئله ای نخواهد داشت و به آن حزب خواهد پیوست. این پیشنهاد شاید ایده آل او باشد، اما این روش برخورد، چند ایراد اساسی دارد:

### کم بها دادن به اهمیت برنامه حزب

رفیق یدالله در بحث خود فقط به ترکیب اعضای يك حزب تأکید می کند و هیچ اشاره ای به برنامه ی آن نمی کند. تمام نکات برنامه ای هم که توسط او در مقاله اش طرح می شود، مورد پذیرش همه ی احزاب مختلف کمونیستی می باشد ("آسایش و

رفاه اجتماعی برای عموم مردم" و "آزادی و برابری" و غیره- رجوع شود به مقاله "حزب به زبان ساده"). بسیاری از احزاب کارگری هستند که حق تقدم هم به کارگران می دهند و از تمام خواست های رفیق یدالله دفاع می کنند و به "ایدنولوژی مارکس" هم معتقدند، اما برنامه ی رفرمیستی دارند و به طبقه کارگر پشت می کنند. برای مثال تمام احزاب "سوسیال دمکرات" فعلی اروپایی و یا "حزب کارگر" انگلستان.

بہتر بود این رفیق به جای آغاز از حق تقدم کارگران بر روشنفکران در درون يك تشکل، از برنامه ی آن حزب شروع می کرد. اعضای يك حزب کارگری باید پیرامون يك برنامه انقلابی/ انتقالی جمع شوند. برنامه ای که نه تنها مسئله ی سرنگونی رژیم را در دستور روز قرار دهد که حکومت آتی را (حکومت کارگران و دهقانان) نیز تعیین کند. کارگران کمونیست باید در قدم اول حزبی را پایه بگذارند که برنامه ی انقلابی داشته باشد و نه رفرمیستی. اینکه اعضای این حزب در چه خانواده ای به دنیا آمده اند (کارگر و یا طبقه مرفه) آنقدرها اهمیت ندارد تا برنامه ای که آن حزب برای انقلاب آتی و ساختن جامعه سوسیالیستی می خواهد پیاده کند.

### تشدید افتراق بین "کارگر" و "روشنفکر"

درست است که هر برنامه انقلابی الزاماً بدون اعضای صالح که مجری آن باشند به خودی خود تحقق نمی یابد. و این هم صحیح است که بهترین و مبارزترین افراد باید از درون طبقه کارگر بیرون آمده باشند- چون که در نهایت آنها هستند که فشارهای اجتماعی را با پوست و استخوان احساس کرده اند. و این بحث هم وارد است که اکثریت این حزب باید در دست بهترین عناصر و رزمنده ترین افراد کارگر باشد. اما از این مفروضات نمی توانیم به يك فرمول عام برسیم که در هر حزب کمونیستی باید حق تقدم- به هر بها (حتی مصنوعاً)- با کارگران باشد!.

قبل از پرداختن به مسئله "کارگر" و "روشنفکر" در درون يك حزب کمونیست، باید روشن شود کلمه ی "حق تقدم" چه معنایی دارد؟ منظور رفیق یدالله ناروشن است، اما در سیاست، داشتن حق تقدم فقط يك مفهوم دارد و آن هم این است که افرادی (و یا يك شخص) که دارای حق تقدم است، از حق تصمیم گیری در مورد سیاست های آن تشکل برخوردار است (توضیحات در مورد حق تقدم "عابرین" و "خاتم ها" در مقاله ی رفیق یدالله مفهوم درستی نمی دهد- در سیاست تعارفات وجود ندارند).

اگر منظور چنین باشد، یعنی اینکه کارگران کمونیست يك حزب، چه در اکثریت و چه در اقلیت، باید نقش تعیین کننده در تصمیم گیری داشته باشند- ما هم با این موافقیم، اما به يك شرط و آن هم این است که آن کارگران از خود قابلیت و جدیت کافی را برای اخذ این مقام نشان داده باشند و از سایر اعضای غیرکارگر حزب آبدیده تر باشند. والا در این حزب افراد صاحب امتیاز بی عمل و پر مدعا بوجود می آیند که حیات آن را به خطر می اندازند.

و یا از طرف دیگر، اگر در يك حزب که اکثر آن هم از کارگران تشکیل شده است، اقلیتی از سابقه ی غیرکارگری، بهتر و مصمم تر و پیگیرتر از کارگران فعالیت کنند تکلیف چیست؟ آیا باید به آنان بگوییم که: "از آنجا که شما در يك خانواده کارگری زاده نشده اید و یا در کارخانه کار نکرده اید- حتی اگر بهترین عناصر این حزب هستید- باید در تصمیم گیری شرکت نکنید و یا در آن نقش تعیین کننده نداشته باشید؟! و در مقابل به کسانی که هیچ نقشی ندارند (چه در سطح تحریری و چه تشکیلاتی) اما کارگر زاده بوده اند و یا در کارخانه کار کرده اند، می باید حق تقدم داد؟ این چه استدلالی است؟ رفیق یدالله در واقع دچار همان انحرافات گروه های سنتی شده است- با این تفاوت که به آنها می گوید: "شما تاکنون در حزب کمونیست حکومت کرده اید و حال نوبت ماست که حکومت کنیم!". در صورتیکه از دیدگاه يك کارگر کمونیست، هر نوع امتیاز دهی و امتیاز گیری براساس روابط غیرسیاسی

مردود است. ما از رفیق یدالله سوال می کنیم که کارگرانی که خود در واقع خواهان لغو هرگونه امتیازی در جامعه هستند چطور می خواهند در حزب خود افراد صاحب امتیاز ایجاد کنند؟ و آیا این روش از کار، عکس برگردان روش کار غیراصولی سازمان های سنتی که رفیق یدالله آنها را "حزب کمونیست کارگری" می نامد، نیست؟

بحث "کارگر" و روشنفکر "کمونیست" هم بحثی است که بازده ای جز ایجاد افتراق و دو دستگی در درون یک تشکیلات نخواهد داشت. معیار ما این باید باشد که چه فردی از اعضای یک حزب، برنامه ای آنرا در عمل به بهترین، راسخ ترین وجهی پیاده می کند و چه کسی بطور جدی، با تعهد و با انضباط کار سیاسی می کند. اگر این نوع افراد از سابقه روشنفکران باشند، براساس چه استدلال منطقی ای می توان آنها را به علت سابقه ی خانواده گی شان تنبیه کرد و حق تقدم به آنان نداد؟ و اگر اکثر کارگران عضو آن حزب به علل مختلف، کار پیگیر حزبی انجام ندهند چگونه می توان به آنها حق تقدم داد؟ چگونه می توان فعالینی را در درون یک حزب جای داد، اما به علت سابقه ی آنها در تصمیم گیری شرکتشان نداد؟ بدیهی است که اگر چنین شود این روشنفکران کمونیست در درون این حزب باقی نخواهند ماند. و دو دستگی و افتراق بوجود می آید.

اما در واقع نظر رفیق یدالله این است که "روشنفکران" جایی در "حزب کارگران کمونیست" نبایستی داشته باشند، و دعوت آنها به حزب فقط یک تعارف است (مثال خود ایشان در مقاله اش به بهترین شکل طرز برخورد او را در مورد رابطه ی کارگران و روشنفکران نشان می دهد. او در توضیح مسئله ی حق تقدم می گوید "وقتی می گویند حق تقدم با خانم هاست. یعنی اول خانم ها بعد آقایان (!)". ما از این رفیق سوال می کنیم که اگر کسی زن و مرد را مساوی بدانند و حق تقدم را فقط به کسی که قابلیت آنرا دارد بدهد چه؟ حق تقدم، زمانی طرح می شود که کسی بخواهد تبعیض قائل شود، و الا طبیعتاً حق تقدم را افرادی کسب می کنند که برای آن حق تقدم

زحمت کشیده و سایرین آن زحمات را به رسمیت شناخته باشند. سایر حق تقدم ها فقط باند بازی و حق ویژه قائل شدن است. که جنبش کارگری و کمونیستی واقعی نسبت به آنها بیگانه است.

در واقع منظور رفیق یدالله این است که- صرف نظر از قابلیت سیاسی، پرکاری، تعهد، جدیت و انضباط- يك عضو کارگر يك کارگر است و حزب کارگران کمونیست حزب آنان است و بایستی آنان صاحب امتیاز باشند (و یا حق تقدم داشته باشند)- سایرین هم اگر خواستند در این حزب باقی بمانند بایستی این اصل را بپذیرند. بدیهی است که پس از حذف "روشنفکران" از حزب، حتماً نوبت تبعیض میان کارگران "فارس" و "غیرفارس" می رسد! این روش از کار، نهایتاً نوعی دیکتاتوری شخصی در درون تشکل بوجود آورده که آن حزب را نهایتاً به انحطاط خواهد کشاند. حق تقدم خواستن رفیق یدالله در واقع ایجاد موقعیت ویژه برای عده ای خاص است و بس! این در واقع ریشه های اولیه ی ظهور بورکراسی در جنبش کارگری است.

### بی توجه ای به اهمیت "حزب پیشتاز انقلابی"

رفیق یدالله در مقاله ی خود مفهوم "حزب پیشتاز انقلابی" را به مضحکه می کشد. و به ظاهر با خواندن بحث نویسنده دچار "ابهام" و "سر در گمی" شده است. و معنی دقیق حزب پیشنهادی نویسنده را "نمی فهمد". و از نویسنده می خواهد که "ابهام و سر در گمی بوجود" نیاورد و براساس "فرضیات خود آن مطالب را پایه گذاری" نکند. او ادعا می کند که در "مفاهیم مارکسیستی" فقط يك "حزب کمونیست" وجود دارد و اگر عده ای تشکیلاتی بوجود آوردند که در چارچوب این تعاریف نمی گنجد آن تشکیلات دیگری است". و اما آن "حزب کمونیست" مد نظر او کدامست؟ حزبی است که "تقدم" با کارگران است. حزبی که نهایتاً به بورکراسی و عده ای صاحب امتیاز در رأس آن تبدیل می شود. چنین حزبی را او "حزب



کمونیست" می‌داند و سایر احزاب را "تقلبی" (مانند يك "اسکناس تقلبی"). در نتیجه حزب پیشتاز انقلابی را به باد تمسخر می‌گیرد.

واضح است بحث ما بر سر نام گذاری حزب آتی نیست. بحث مشخصاً بر سر محتوای آن است. بنابراین بار دیگر مفهوم يك حزب پیشتاز انقلابی را براساس تجارب جنبش کارگری و به خصوص انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، از دیدگاه خود به اختصار، در زیر می‌آوریم:

۱- حزب پیشتاز انقلابی حزبی است مسلح به برنامه‌ی انقلابی/ انتقالی برنامه‌ای که برای رهایی کل طبقه‌ی کارگر و کلیه‌ی زحمتکشان و ملیت‌های تحت ستم از یوغ سرمایه‌داری بنا نهاده شده است. برنامه‌ای که از آگاهی امروزی طبقه‌ی کارگر آغاز می‌کند و طبقه‌ی کارگر را برای تسخیر قدرت آماده می‌کند. برنامه‌ای که پلی است ما بین مسائل امروزی طبقه‌ی کارگر و انقلاب سوسیالیستی. احزابی که برنامه‌ی انقلابی برای سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با دولت کارگری را ندارند، هیچگاه به يك حزب واقعی کارگری تبدیل نخواهند شد.

۲- فعالین و اعضای این حزب به دور برنامه‌ی حزب، گرد آمده و بطور متشکل و منضبط و جدی سیاست‌های تعیین شده را در کل جنبش کارگری به آزمایش گذاشته و کوشش می‌کنند که کل طبقه‌ی کارگر، زحمتکشان و سایر متحدین طبقه‌ی کارگر را به آن برنامه متقاعد کنند. این امضاء از سابقه‌ی مختلف به دور هم جمع می‌شوند: کارگر، روشنفکر، ملیت تحت ستم، سرباز و غیره. فعالین این حزب براساس فعالیت و تجربه‌ی جایگاه‌های تشکیلاتی را در درون این حزب پیدا می‌کنند.

در وهله‌ی اول این حزب از ترکیب و اتحاد دو جنبش از مبارزین جنبش کارگری بوجود می‌آید: پیشروی کارگری (رزمندگان پیگر و یا قشر پیشروی کارگران- کارگرانی که در صف مقدم مبارزات جنبش کارگری قرار گرفته و تجربه‌ی بیشتری از کارگران عادی دارند) و پیشگام انقلابی (روشنفکران انقلابی که از سابقه‌ی کارگری الزاماً نیستند اما، در عمل نشان داده‌اند در خدمت جنبش کارگری قرار گرفته‌اند).

ترکیب این دو بخش ضروری است. تقدم یکی بر دیگری غیراصولی است. وحدت و ادغام این دو بخش لازمه تشکیل يك حزب کارگری است. مفهوم حزب کارگری این نیست که فقط کارگران در آن جای دارند. مفهوم آن این است که مدافعان عملی برنامه ی رهایی طبقه کارگر از بنیاد گذاران آن هستند. تجربه ی انحطاط حزب کمونیست در شوروی از دهه ۳۰ به بعد را نمی توان نتیجه وجود حزب پیشتاز انقلابی (حزب لنینیستی) دانست. بلکه بایستی دلایل انحطاط آن را جداگانه بررسی کرد. اگر طبیبی بیمار خود را بکشد نمی توان علم طب را محکوم کرد. بایستی علل اشتباه آن طبیب خاص را بررسی کرد.

۳- این حزب در ابتدا- در دوره ی ما قبل اعتلای مبارزات کارگری- فقط اقلیتی از کل طبقه ی کارگر را تشکیل می دهد. چون که اکثریت طبقه ی کارگر الزاماً در هر مقطع از مبارزات طبقاتی در صف مقدم قرار نمی گیرند. ناهمگونی ناشی از تبلیغات سرمایه داری در درون طبقه کارگر هم نفوذ می کند و آنان را تحت تأثیر قرار می دهد. در نتیجه، کل طبقه ی کارگر الزاماً همیشه حاضر به مبارزه برای رهایی خود نیست. از اینرو در ابتدا بایستی پیشروترین کارگران خود را در يك حزب متشکل کند.

تشکیل احزاب "توده ای کارگری"- حتی اگر امکان ساختن آن تحت رژیم های دیکتاتوری باشد- منجر به انحرافات درونی آن می شود (برای نمونه حزب کمونیست برزیل). حزب "توده ای" کارگری به مفهوم واقعی آن در دوره ی اعتلای مبارزات کارگری و پیشا انقلابی شکل می گیرد. برای تشکیل حزب توده ای، می بایستی تدارک دید و آن حزب نهایتاً از درون حزب پیشتاز انقلابی که سال ها فعالیت و سازماندهی مبارزات کارگری را بر عهده داشته است، بیرون می آید.

۴- از لحاظ درونی حزب پیشتاز انقلابی باید دموکراسی درونی داشته باشد. گرایش ها و نظریات مختلف بایستی حق ابراز عقاید خود را داشته باشند. حزبی که صدای مخالفان را خفه کند هرگز به حزب پیشتاز انقلابی تبدیل نخواهد شد. تبعیضات

جنسی، ملی، موقعیت اجتماعی خانواده گی و غیره در چنین حزبی نباید جایی داشته باشد. اعضای این حزب (چه کارگر، چه روشنفکر، چه زن، چه ملیت تحت ستم، چه سرباز و غیره) همه یکسان هستند و هیچ یک حق ویژه ای ندارند. این تنها راه تضمین دموکراسی درونی و جلوگیری از بوروکراسی است.

نکات فوق رئوس اصلی بحثی است که ما در مقاله‌ی قبلی هم ارائه دادیم. از رفیق یدالله سؤال می‌کنیم که اختلاف او با چنن حزبی چیستند؟ (صرفنظر از نام آن) به کدام یک از نکات فوق ایراد دارد؟ و چرا؟ به مضحکه کشیدن یک بحث جدی در مورد حزب انقلابی فقط یک چیز را نشان می‌دهد و آن این است که "سر معمار" ما به علل دیگری خواهان حق تقدم است. او حزبی را می‌خواهد که نهایتاً به حزب غیردموکراتیک، بوروکراتیک و منحل تبدیل خواهد شد. حزبی که به نام طبقه کارگر عده ای صاحب امتیاز را در صدر تشکیلات قرار داده و نهایتاً به منافع طبقه کارگر پشت می‌کند.

نوامبر ۱۹۹۳

## وظایف کارگران پیشرو

مصاحبه زیر با یکی از اعضای هیات مسوولین دفترهای کارگری سوسیالیستی، رفیق م. رازی صورت گرفته است.

س- به اعتقاد شما "تشکل های مستقل کارگری" چگونه نهادهایی هستند و موضع پیشگام انقلابی در قبال آنان چه باید باشد؟

ج - طبقه کارگر، برای مقابله با تهاجم روزمره دولت سرمایه داری به ضرورت ایجاد "تشکل های کارگری" پی برده و فعالیت های خود علیه دولت سرمایه داری را در دفاع از منافع خود در درون چنین تشکل هایی سازمان می دهد (برای مثال در دوره اعتلای مبارزات عموماً در سندیکاها و شوراهای کارگری- تشکلات توده ای- و در دوره افول مبارزات در کمیته های عمل مخفی و محافل کارگری و غیره). و همواره یکی از خواست های اولیه کارگران پیشرو از بدو پیدایش چنین تشکل هایی، "استقلال" آنان از سازمان های مدافع سرمایه داران و یا خرده بورژوا (حتی خرده بورژوازی رادیکال که نهایتاً در خدمت بورژوازی قرار می گیرد) است. واضح است که چنین نهادهایی می باید توسط نمایندگان واقعی کارگران ساخته شوند. نمایندگان دولت سرمایه داری و یا حزب های خرده بورژوا (حتی اگر خود کارگر نیز باشند) نه تنها هیچ نفعی در تشکیل چنین تشکل هایی ندارند. که نهایتاً مبادرت به تخریب آنان نیز می کنند. در واقع آنچه نهایتاً تشکل های "مستقل" کارگری را از تبدیل شدن به ابزاری وابسته به بورژوازی و خرده بورژوازی نجات می دهد، همانا مبارزات پیشروی کارگری متشکل در یک حزب انقلابیست.

سازمان ها و تشکیلاتی که خود را مدافع طبقه کارگر می دانند، می باید از تشکل های مستقل کارگری دفاع کرده و در جهت تقویت و استحکام آنان از هیچ

اقدامی دریغ نکنند. سازمان هایی که به نحوی از انحاء مبادرت به تخریب و یا تضعیف تشکل های مستقل کارگری کرده و یا آنان را به رسمیت نشناخته و یا کوشش در به انحصار در آوردن آنان می کنند، الفبای تجربه های جنبش کارگری در قرن اخیر را درک نکرده اند.

س- مفهوم حزب انقلابی کارگری از نظر شما چیست و چگونه بوجود می آید؟  
ج- حزب انقلابی کارگری، تشکیلات سیاسی پیشروی کارگری و انقلابی است که برای آماده کردن وضعیت به منظور تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر ایجاد می شود. پیشروی کارگری متشکل از اقلیتی از کارگران است که فراسوی موقعیت سیاسی و اجتماعی خاص (افول یا اعتلای جنبش کارگری) در صف مقدم مبارزه علیه دولت سرمایه داری قرار می گیرد. حزب انقلابی کارگری تا دوره پیشا انقلابی و موقعیت تسخیر قدرت و سرنگونی دولت سرمایه داری به حزب "توده ای" تبدیل نمی شود. "توده" کارگر و زحمتکش صرفاً در دوره اعتلای جنبش و وضعیت انقلابی به حزب انقلابی خود روی می آورند. در جامعه بورژوائی، "دمکراسی" و حق انتخاب عملاً برای اقلیتی (بورژوازی) در نظر گرفته می شود. اکثریت کارگران و زحمتکشان بدرجات متفاوت- و بخصوص در مرحله پیشا انقلابی- از ایدئولوژی و عقاید و تبلیغات طبقه متخاصم برش کرده و به لزوم سازماندهی متشکل سیاسی خود علیه سرمایه داری پی می برند. اما پیشروی کارگری همیشه در صف مقدم مبارزات کارگری قرار دارد.

پیشروی کارگری، در عین حال برای ایجاد حزب انقلابی، به چکیده تجارت تنوریک نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی و تجارب مبارزات طبقاتی در سطح ملی نیاز دارد. پیشروی کارگری برای صیقل دادن و متمرکز کردن تجارب عملی خود نیاز به سلاح تنوریک دارد. همانقدر که "تنوری" بدون "عمل" خالی از محتواست، بهترین تجارب عملی نیز بدون تنوری انقلابی نهایتاً بی تأثیر است. پیشروی کارگری برای دخالت های سیاسی مؤثر خود- متکی بر تجارب نظری جنبش کارگری \_ نیاز به

یک برنامه انقلابی، اهداف و اصول، چشم انداز روشن از جنبش کارگری و یک تشکیلات دمکراتیک- یعنی یک سازمان سیاسی انقلابی- دارد. پیشروی کارگری نیاز به انقلابیونی دارد که چنین تکالیف اساسی را انجام داده و در اختیار جنبش کارگری قرار دهند. آنان در دوره های اولیه نیاز به ایجاد پیوند با پیشگام انقلابی- برای انجام این امر دارند. بدیهی است که تئوری انقلابی "بخودی خود" و یا "به مرور زمان" به پیشروی کارگری (حتی فعال ترین و برجسته ترین مبارزین کارگری) انتقال نمی یابد. انتقال تجارب نظری جنبش کارگری به پیشروی کارگری یک عمل آگاهانه و مشخص است که توسط انقلابیونی که به شکل حرفه ای کار سیاسی خود را کسب این تجارب قرار داده اند. صورت می گیرد. اما، این انتقال باید گام به گام در تجربه روزمره جنبش کارگری توسط پیشروی کارگری آزمایش شود. هر "روشنفکر انقلابی" الزاماً به کلیه مسائل جنبش کارگری دست نمی یابد. مضافاً بر این، با شکل گیری یک سازمان انقلابی، از میان خود کارگران پیشرو نظریه پردازان انقلابی ظاهر می شوند. اما، این روند یک عمل برنامه ریزی شده و آگاهانه است که در درون یک تشکیلات انقلابی کارگری صورت می گیرد و نه در "تشکل های مستقل کارگری".

پیوند نظری، تشکیلاتی و سیاسی پیشگام انقلابی و پیشروی کارگری (ایندو، در مراحل اولیه مکمل یکدیگرند)، وضعیت را برای ایجاد نطفه های اولیه یک حزب انقلابی بوجود می آورد- حزبی که اکثر اعضا و رهبران آن از پیشروی کارگری تشکیل شده است. چنین سازمانی که مسلح به تجارب عملی روزمره (توسط پیشروی کارگری) و حامل چکیده غنی ترین نظرات تنوریک، سیاسی و تشکیلاتی در قرن اخیر (توسط پیشگام انقلابی) می باشد، می تواند در وضعیت اعتلای انقلابی تبدیل به یک حزب انقلابی کارگری شده و سرنگونی دولت سرمایه داری و ایجاد دولت کارگری و ساختمان سوسیالیزم را سازمان دهد.

س- به نظر شما، آیا حزب انقلابی کارگری می تواند از درون تشکل های مستقل کارگری بوجود آید؟

ج- همانطور که اشاره شد، حزب انقلابی کارگری صرفاً به مثابه يك حزب پیشتاز کارگر- عده ای از برجسته ترن و انقلابی ترین عناصر جنبش کارگری، می تواند نقش انقلابی خود را ایفا کند. به علت ناموزونی آگاهی طبقاتی در درون طبقه کارگر صرفاً بخش کوچکی از کارگران به ضرورت تشکیل حزب انقلابی پی می برند. علاوه بر آن، تشکیل يك حزب انقلابی با مفهوم دولت سرمایه داری گره خورده است. برای سرنگونی کامل دولت سرمایه داری (حکومت، کلیه ابزار اختناق و سرکوب و کلیه ابزار تبلیغات و غیره)، می باید ابزاری از لحاظ تشکیلاتی محکم، قوی، یکپارچه و منضبط و متعهد، و از نظر سیاسی روشن و دقیق بوجود آورد. این تشکیلات طبعاً نمی تواند يك تشکیلات "توده ای" و بی در و پیکر و عمومی باشد. زیرا که در نخستین گام های سازماندهی، توسط ابزار سرکوب دولت سرمایه داری ضربه می خورد. اعضای چنین سازمانی نمی توانند صرفاً به دور يك فعالیت صنفی/ سیاسی عمومی- بدون توافق برنامه ای- دولت را سرنگون کنند. برای سرنگونی دولت سرمایه داری، باید آگاهانه برنامه ریزی شود.

بدیهی است که تشکل های مستقل کارگری مانند يك اتحادیه کارگری قادر به ایفای چنین نقشی نیستند. اصولاً يك سندیکای کارگری صرفاً در برگیرنده اقلیت ناهمگونی از کارگران است. سندیکاهای کارگری صرفاً ابزاری برای متشکل کردن کارگران حول مسائل خاص بوده و هرگز قادر به ایجاد يك حزب انقلابی کارگری سراسری نیستند. در بهترین حالت در تاریخ جنبش کارگری حزب هایی نظیر "حزب کارگر" بریتانیا از درون جنبش اتحادیه های کارگری پدید می آید. که اینگونه حزب ها همه بسرعت تبدیل به جناح چپ بورژوازی می شوند و هیچ نقش انقلابی نمی توانند ایفا کنند (برغم شرکت فعال کارگران و اخذ آراء کارگری)- صرفاً جامعه موجود سرمایه داری را "اصلاح" می کنند!

شوراهای کارگری، البته نهادهایی کاملاً متفاوت اند. شوراهای کارگری که در دوره اعتلای جنبش کارگری ظاهر می شوند، منعکس کننده اراده انقلابی اکثر کارگران و زحمتکشان اند. اما حتی از درون شوراهای کارگری نیز حزب انقلابی کارگری بوجود نمی آید. نطفه های اولیه يك حزب انقلابی سال ها قبل از دوره پیشا انقلابی ریخته می شود. درست برعکس، دخالت متشکل و با برنامه يك حزب انقلابی کارگری و نهایتاً پذیرش برنامه عمل آن حزب در شوراهای کارگری است که منجر به پیروزی نهایی می شود. پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و نقش بلشویک ها در شوراهای کارگری (و دهقانی و سربازی) روسیه این نکته را اثبات می کند.

س- اما، تشکل های مستقل کارگری در ایران، فعلاً سندیکاها و شوراهای نیستند. کارگران پیشرو، در دوره اخیر، در کمیته های مخفی و محافل کارگری خود را متشکل و اعتصاب ها را سازمان داده اند. آیا به نظر شما حزب انقلابی کارگری آتی ایران نمی تواند از درون این شکل از تشکل های مستقل کارگری ظاهر گردد؟

ج- در این امر تردیدی نیست که نقش محافل کارگری در دوره گذشته، در مبارزات کارگری تعیین کننده بوده و به مراتب متشکل تر و سازمان یافته تر از هر سازمان سنتی چپی عمل کرده اند. این محافل که براساس نیاز عینی مبارزات کارگری در جهت ایجاد تشکیلات و اتحاد کارگران مبارز و پیشرو بوجود آمده است، البته با سایر اشکال تشکل های مستقل کارگری متفاوت هستند. این محافل نه تنها خود و سایر کارگران را در مناطق و کارخانه ها و کارگاه ها و محلات سازمان داده اند که در جهت تدوین برنامه انقلابی و مسایل نظری جنبش کارگری نیز گام های مثبتی برداشته اند. اما علیرغم کلیه این اقدامات، هنوز پس از قریب به يك دهه، يك برنامه منسجم سراسری ارائه نشده است و تدارك اولیه برای ایجاد يك حزب انقلابی بوجود نیامده است. متأسفانه هنوز برنامه های ارائه داده شده (تا آنجا که بدست ما رسیده است) کامل و روشن نیستند. برنامه ها عموماً با تاثیر از تجارب عملی خود تدوین شده (و هنوز از برنامه های سازمان های سنتی گسست کامل نکرده اند).



تجربه مبارزات پیگیر عملی و سازماندهی پیشروی کارگری از یکسو و عدم اراده یک برنامه انقلابی که بدور آن بتوان کلیه و یا حتی بخشی از مبارزین کارگر (چه داخل و چه خارج) را متشکل کرد، از سوی دیگر، نیاز پیوند این محافل با پیشگام انقلابی را بیشتر از گذشته نشان می دهد. کمیته های عمل کارگری و محافل کارگری - همانند سایر تشکل های مستقل کارگری "بخودی خود" و یا "به مرور زمان" تبدیل به یک حزب انقلابی کارگری نمی توانند شوند. محافل کارگری (همانند سایر تشکل های مستقل کارگری) به دلیل انجام یک سلسله فعالیت های مشخص عینی - توسط پیشروی کارگری - بوجود می آیند. این تشکل ها بدون دخالت آگاهانه پیشروی کارگری در پیوند با پیشگام انقلابی متحول به نهادهایی با ماهیت و هدف های مشخص دیگری نمی توانند بشوند.

س - پس به اعتقاد شما، وظیفه اصلی پیشروی کارگری چه می تواند باشد؟

ج - یکی از وظایف اصلی و کلیدی پیشروی کارگری، در وضعیت کنونی - ضمن تقویت تشکل های مستقل خود - ایجاد هسته های کارگری سوسیالیستی است. هسته های کارگری سوسیالیستی متشکل از مبارزینی است که حول یک برنامه انقلابی (برنامه عمل کارگری)، اهداف و اصول مشخص و چشم انداز روشن از وضعیت جنبش کارگری به توافق می رسند. لازمه تشکیل چنین هسته هایی، یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک با تأکید برحق گرایش است (هیچ نظر مخالفی نباید "طرد" و یا سرکوب شود). از آنجاییکه هسته های کارگری سوسیالیستی بر محور توافق یک برنامه و ساختار تشکیلاتی شکل گرفته سابقه فعالین می تواند کارگری و یا غیرکاری باشد. نمی توان این چنین هسته هایی را صرفاً محدود به اعضای از سابقه کارگری کرد و ورود سایر سوسیالیست های انقلابی را "ممنوع" اعلام نمود و یا در مقابل الحاق آنان سدهای تشکیلاتی ایجاد کرد. معیار عضوگیری توافق برنامه ای و تشکیلاتی است و نه ترکیب اجتماعی داوطلبان. کلیه اعضای شرکت کننده در عمل

مبارزاتی آزمایش شده و جایگاه خود را در درون هسته ها خواهند یافت. در درون يك سازمان سیاسی دمکراتيك افراد "صاحب امتیاز" وجود ندارند.

هسته های کارگری سوسیالیستی برای دخالت در جنبش کارگری نیاز به ابزار خود دارند. نشریه کارگری سوسیالیستی یکی از ابزار مهم چنین دخالت هایی است. هسته های مختلف کارگری سوسیالیستی- پس از دوره ای از فعالیت متشکل در حوزه های مختلف بخصوص در تشکل های مستقل کارگری- متحدان خود را در عمل مبارزاتی می یابند (شرکت در اتحاد عمل ها در کارخانه ها، انتشار نشریه مشترک کارگری و غیره این روند را می تواند تسریع کند). نهایتاً اتحاد چنین هسته هایی می تواند نطفه های اولیه يك گروه انقلابی را پی ریزی کند.

س- کلیه سازمان های سیاسی سنتی هم نکاتی شبیه به این مطالب میگویند برای مثال، آنان هم میگویند تشکل های کارگری خوب هستند بشرط اینکه برنامه انقلابی آنان را بپذیرند. شما هم ضمناً همین حرف را میزنید. پس تفاوت شما با آنان چیست؟

ج- اولاً، سازمان های سنتی چنین نمی گویند. آنان از طرف طبقه کارگر ایران (و عمدتاً در خارج) سازمان های "کمونیست" و "کارگری" را نقداً ساخته اند و به سایرین می گویند که به آنان بپیوندند. به اعتقاد ما، چنین روشی از کار بخصوص پس از تجارب انقلاب اخیر ایران و بدون ارزیابی کارنامه سیاسی این سازمان ها عملی است، غیراصولی. بویژه آنکه حزب آتی کارگری ایران باید همراه با پیشگام کارگری ساخته شود. گروه هایی که بدون دخالت سیاسی در جنبش کارگری در دهه گذشته و بدون ارتباط با پیشروی کارگری "حزب" می سازند، نهایتاً از جنبش کارگری منزوی می مانند.

ثانیاً، آنان در انقلاب اخیر ایران نشان دادند که صرفاً در حرف با تشکل های مستقل کارگری توافق دارند. و در عمل، یا تشکل های مشابه تحت کنترل خود را ساختند و یا مبادرت به از بین بردن آن تشکل ها کردند (برخورد گروه های سنتی به شوراهای کارگری و یا سازمان مستقل زنان در انقلاب اخیر ایران، شیوه درک آنان را به

هرگونه تشکل مستقل توده ها نشان می دهد). این درست است که آنان صحبت از ساختن "حزب" و "برنامه انقلابی" می کنند، اما منظورشان "حزب" خودشان و "برنامه" خودشان است. نه تنها "حزب" و "برنامه" آنان توسط پیشروی کارگری آزمایش نشده، که اکثر کارگران پیشرو دیگر کوچکترین اعتمادی به چنین سازمان هایی ندارند.

ثالثاً، آنان نه برنامه انقلابی دارند و نه تشکیلاتی دمکراتیک. کماکان اکثر این سازمان ها اعتقاد به "انقلاب دمکراتیک" (نوعی انقلاب بورژوائی) داشته و هنوز تحمل حتی شنیدن نظرات مخالف در سازمان های خود را ندارند (انشعاب های متعدد در این سازمان ها همه ناشی از اختلاف های سیاسی نبوده است). و با روش های غیرمسئولانه با مخالفان سیاسی خود رفتار می کنند.

در مقابل، پیشنهاد ما این است که حزب انقلابی کارگری آتی ایران باید همراه با پیشروی کارگری ساخته شود (از طریق پیوند پیشروی کارگری با پیشگام انقلابی). هسته های کارگری سوسیالیستی، "حزب" و یا حتی "گروه" سیاسی نیستند. گروه انقلابی زمانی تحقق می یابد که برنامه انقلابی هسته های کارگری سوسیالیستی توسط حداقل بخشی از کارگران پیشرو - در حداقل بخشی از صنایع ایران - در عمل آزمایش و پذیرفته شده باشد. بنابراین، در اینجا صرفاً در مورد لزوم عینی تشکیل نطفه های اولیه يك حزب انقلابی صحبت به میان آمد و فراخوانی برای پیوستن به يك گروه خاص صادر نشد.

س- اکنون توضیح بدهید که به نظر شما وظایف پیشروی کارگری در خارج چه باید باشد؟

ج- در ابتدا باید تاکید کرد که وظیفه اصلی يك کارگر انقلابی در وضعیت کنونی (بحران عمیق سیاسی در طیف چپ و عدم وجود تشکیلاتی يك سازمان سراسری انقلابی کارگری)، حول يك محور مرکزی قرار می گیرد: تدارک برای ایجاد نطفه های اولیه يك حزب انقلابی در راستای آمادگی سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر و

زحمتکشان برای سرنگونی رژیم و استقرار يك دولت کارگری در ایران. این استراتژی اصلی هر مبارزی (چه در ایران و چه در خارج) است. تدارك اولیه چنین کاری از هم اکنون حتی در خارج می تواند آغاز شود. اما، در خارج اضافه بر این تدارك، يك سلسله فعالیت های دیگر نیز بر عهده پیشروی کارگری و انقلابی قرار می گیرد. دفاع از مبارزات و مبارزین کارگری در ایران و پناهندگان سیاسی زحمتکش- با اتکاء به متحدان زحمتکشان ایران (اتحادیه های کارگری، حزب های چپگرای انقلابی خارجی و غیره)- یکی دیگر از وظایف انقلابیون در خارج از کشور است. زیرا که انزوای رژیم سرمایه داری ایران در سطح بین المللی و دفاع پیگیر از مبارزین جنبش کارگری در ایران تناسب قوا را می تواند- طی دوره ای- به نفع جنبش کارگری ایران تغییر دهد.

برای انجام چنین کاری، پیشروی کارگری همراه با سایر افراد و نیرهایی که خود را مدافع جنبش کارگری می دانند- فراسوی اختلافات سیاسی، برنامه ای و تشکیلاتی- بر محور يك، یا يك سلسله فعالیت های مشخص در چارچوب يك "اتحاد عمل" می تواند خود را سازمان دهد. واضح است که برخوردهای فرقه گرایانه و انحصار گرایانه، به چنین اتحاد عمل هایی لطمه می زنند. در خارج از کشور، دور از طبقه کارگر و مبارزات روزمره کارگری ایران- نمی توان "تشکل های مستقل کارگری" ساخت. لازمه "محافل کارگری"، "تجمعات کارگری" و غیره، اولاً حضور فعال کارگران پیشگام را طلب می کند و ثانیاً مبارزه و سازماندهی عملی روزمره حول مسایل مشخص کارگری. در خارج از کشور نه پیشروی کارگری بطور اخص کلمه دیگر "کارگر"- درگیر فعالیت سیاسی در کارخانه ها و یا محیط کارگری- هست و نه طبقه کارگر ایران و مبارزات مستقیم آن وجود دارند. البته واضح است که پناهندگانی که از سابقه کارگری آمده اند، حول مسایل خاص کارگری، می توانند که هر تشکل و یا تجمعی که مایل باشند ایجاد کنند. اما این تجمعات دیگر بطور اخص "تشکلات مستقل کارگری" نیستند. به اعتقاد ما، اینها صرفاً "اتحاد عمل" هائی هستند بر

محور فعالیت های دفاعی خاص در مورد کارگران ایران- که از عده ای پناهنده با سابقه کارگری تشکیل یافته اند ("انجمن کارگران تبعیدی" نمونه ای از این گونه تجمع هاست). برای تحقق موفقیت آمیز مورد دفاعی، تشکیل اینگونه اتحاد عمل ها ضروری و لازم است. مضافاً بر این، کارگران پیشرونی که هنوز به لزوم تشکیل هسته های کارگری سوسیالیستی پی نبرده و یا مردد هستند، قادر خواهند بود در چنین تشکلات دمکراتیکی به فعالیت های ضد رژیم خود در خارج از کشور ادامه دهند.

متشکریم.